

فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای فرهنگ پندیری = سال اول = شماره پنجم = پاییز ۱۳۹۶ و شماره مسلسل ۳

فرسند پیری



اسیدپاشی
از منتظر قانون و جانم



چرا اسیر بازان
خردگشایی کی گاه؟



آیا خسر زده میان دختران
اگر زایش یافته است؟

فصلنامه مطالعات میان رشته ای فرهنگ پذیری

فرهنگ پذیری

اختصاصی حوزه علوم انسانی

سال اول - شماره پنجم - پاییز ۱۳۹۶

شماره مسلسل ۳

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

اشرف کریمی راهجودی

زیر نظر شورای نویسندگان

دبیر تحریریه:

مهرداد ابراهیمیان

بخش هنری:

سید مصطفی حسینی

سارا شیرازی

اشتراک

arhang@ejournalism.ir

دارای مجوز شماره 76855 هیئت نظارت بر مطبوعات صادره در تاریخ 1394/11/12

نشانی اینترنتی: <http://ejournalism.ir>

روابط عمومی: rahjerdi632@gmail.com

شورای سردبیری: ۰۹۸ ۹۱۲ ۲۹۳ ۱۶۵۴ و ۰۹۸ ۹۲۱ ۳۱۷ ۸۴۹۰

مقالات منتشر شده دیدگاه نویسندگان آنهاست

فرهنگ پذیری در ویرایش، اصلاح و حک مطالب به گونه ای که به محتوای علمی آن آسیب نرسد؛ آزاد است.



برای تصدیق مجوز فصلنامه شماره 76855 را به هیئت نظارت بر مطبوعات به شماره ۰۵۰۰۲۰۲۰۲ پیامک کنید.

مهرداد ابراهیمیان



سرمقاله

ضرورت فرهنگ پذیری از مدیریت موفق کار آفرینان دنیا

بر اساس آخرین آمار منتشر شده مرکز آمار ایران طی سال های اخیر سهم افراد دارای تحصیلات دانشگاهی از کل بیکاران کشور رو به افزایش است و طی سال اخیر این سهم برابر شده است و برآورد ها نشان می دهد که در ۵ سال آینده به طور متوسط سالیانه ۲,۵ درصد به افراد متقاضی کار در جامعه ایران اضافه خواهد شد.

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران سهم افراد دارای تحصیلات دانشگاهی از کل بیکاران از حدود ۱۰ درصد در سال ۱۳۸۰ به بیش از ۴۱ درصد در سال ۱۳۹۴ افزایش یافته است.

اقتصاد متکی بر تک محصول یا اقتصاد نفتی از یک طرف توسعه غیر متوازن آموزش عالی بدون توجه به کیفیت آموزش، فاصله یا گپ نیاز های تخصصی بازار با آموزش های علمی و آکادمیک و باعث شده که مشکل بزرگ کنونی بیکاری در کشور از یک پارامتر درد آور دیگر، یعنی خیل عظیم فارغ التحصیلان بیکار همراه شود. شاید در گذشته یک روش غیر عقلانی مدیریتی کشور در حال توسعه ما در توجیه بیکاری، عدم برخورداری بیکاران از تخصص و تجربه کافی برای کار کردن بود ولی آمار جدید حاکی از عدم توسعه متوازن در حوزه آموزش و کار آفرینی و در واقع عدم توجه به کار آفرینی و نقش کار آفرینان در توسعه متوازن و مستمر کشور است.

در مقالات و گزارش ها و حتی کتاب های زیادی به ویژگی ها، عادت ها و رفتار های فردی کار آفرین های برتر دنیا از جمله استیو جابز، بیل گیتس، جی کی رولینگ، والت دیزنی و اشاره شده است اینکه آنها بسیار منظم بودند، صبح زود از خواب بر می خواستند، کار خود را جدی می گرفتند و به آن عشق می ورزیدند، برنامه ریزی دقیقی برای هر کار داشتند، هوشمندانه سرمایه گذاری و خرج می کردند، فروش کالا و خدمات مهمترین هدف آنها بوده و و با بکار گیری و آموزش افراد و ایجاد اشتغال نقش بسیار موثری در توسعه پایدار سازمان های وابسته به خود داشتند و در عین حال اکثرا با ایجاد کسب و کار موفق نقش بسیار قابل توجهی در افزایش تولید ناخالص ملی کشور خود ایفا می کردند یا می کنند.

واقعیت این است که تولید یک کار آفرین نقش آفرین موفق در هر کشوری نیازمند بستری مناسب است اگر در منابع اینترنتی جستجو کنید در اکثر مقالات مربوطه به رفتار های روانی و هوش سرشار و انضباط و برنامه ریزی کار آفرینان اشاره شده و به ندرت به بستر تولید یک کار آفرین موفق اشاره شده اینکه چگونه یک کار آفرین با تکیه بر حمایت های حاکمیتی و دولتی می تواند معجزه مورد نیاز یک سازمان و حتی یک کشور را ایجاد کند!

شاید اگر از اکثر کار آفرینان برتر دنیا پرسید حمایت حاکمیتی را یک اصل بدیهی و پیش پا افتاده بدانند که مانند شرایط اقتصادی تثبیت شده برای رشد و نمو آنها از بدیهیات تلقی می شود ولی در کشور ما نه تنها شرایط محیطی و محاطی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و از ثبات لازم برای تولید کار آفرینان برخوردار نیست بلکه بزرگترین حمایت حاکمیتی فعلی از کار آفرینان اختصاص وام های کم بهره محسوب می شود که اگر گرفتار بروکراسی اداری نشود به ایده های بزرگ تعلق خواهد گرفت. البته بی انصافی است اگر حمایت های اخیر دولت از شرکت های دانش بنیان را نادیده گرفت ولی به راستی در بین این همه همایش های کاربردی و فرمایشی و نسبتا کم مخاطب چرا هیچ کس به بررسی فرهنگ مدیریت موفق کار آفرینان دنیا نمی پردازد چگونه است که فردی مانند بیل گیتس به عنوان یکی از مالباخت دهنندگان بزرگ کشور آمریکا کار خود را از یک پارکینگ شروع کرده و در حال حاضر شرکت تاسیس شده از سوی نقش قابل توجهی در تولید ناخالص ملی آمریکا ایفا می کند؟

واقعیت این است که در این زمینه مانند بسیاری از کار های دیگر اولویت های مهمی فراموش شده اند به گونه ای که یا باید خیر فرار مغزها را شاهد باشیم و یا فعالیت جوان رفتگر در شهرداری با داشتن مدرک فوق لیسانس امیدوارم آنهایی که توانایی تصمیم گیری را دارند هر چه زودتر تصمیم بگیرند خیل بیکاران دانشگاهی همانند جریان اقتصاد سیالی است که نمی توان جلوی عواقب آن را گرفت دیگر توجیه هات مدیریتی هم نمی تواند این گونه از مخاطبان را بدهکار کند





جنس لطیف یا خشن؟! یا آيا خشونت میان دختران افزایش یافته است؟

محمد ناظری

سیگار کشیدن دختران در پارک و خیابان، درگیری خیابانی دختران، استفاده از فحش‌های رکیک و حتی کتک زدن همسر که در این سال‌ها بیشتر در جامعه دیده می‌شود نشانه‌ای از افزایش خشونت بین دختران است.

چندی پیش معاون رئیس جمهور در امور زنان گفته بود: متأسفانه پیمایش‌ها نشان می‌دهند که تمایل به خشونت در دختران رو به افزایش بوده است. او که خود بروز آسیب‌های پنهانی را ناشی از عدم طرح این موضوعات در جامعه می‌داند، جزئیاتی در مورد این پیمایش ارائه نداد.

با این حال نبود آمار دقیق از شکل و میزان خشونت‌ها نباید دلیلی بر بی تفاوتی مردم و رسانه‌ها باشد، شاید همین بی‌تفاوتی‌ها موجب شود مساله خشونت دختران زمانی به موضوعی رسانه‌ای تبدیل شود که دیگر مواجهه با آن بسیار سخت شده باشد.

تا همین چند سال پیش، با اینکه برخی موارد حاد خشونت خانوادگی در مطبوعات انعکاس می‌یافت، اما خشونت به عنوان رفتار ناپه‌نجا فردی در نظر گرفته می‌شد نه پدیده‌ای اجتماعی. اما به تدریج ضرورت انجام بررسی‌های جامعه‌شناختی در مورد خشونت مورد توجه سازمان‌ها و محافل علمی قرار گرفت.

در کشور ما نبود اطلاعات آماری، مشکل دستیابی به افراد و همچنین نبود بررسی‌های قبلی بررسی میزان و شکل خشونت را دشوار می‌کند. اما با نگاه دقیق به مسائل جامعه می‌توان تا حدودی به صحت و سقم افزایش خشونت بین دختران پی برد.

بارزترین شکل خشونت، خشونت بدنی است. خشونت بدنی بین دختران همواره کمتر از مردان است. تا چند سال پیش وقتی کلیپی از درگیری دو دختر در دبیرستان یا خیابان دیده می‌شد برای مردم بسیار عجیب بود.

درگیری دختران در خیابان

این در حالی است که خشونت فیزیکی بین دختران بیشتر در مدارس دخترانه و جمع‌های دخترانه اتفاق می‌افتد تا در معرض عموم؛ اما تقریباً در تمام محیط‌های شهری و اجتماعی به خشونت کلامی بر می‌خوریم.

یک نمونه بسیار واضح که وجود خشونت کلامی بین دختران را نشان می‌دهد، کلیپ قبل از خودکشی دختران اصفهانی است؛ که به صورت علنی از الفاظی استفاده می‌کردند که تا چند سال پیش برای دختران تابو به حساب می‌آمد. انقدر استفاده از این کلمات برای آن‌ها عادی است که به نظر می‌رسد این ادبیات جزو زبان روزمره نوجوانان شده باشد.

یکی دیگر از نموده‌های افزایش خشونت بین دختران اعمال خشونت آن‌ها نسبت به جنس مخالف است که باز هم در سال‌های اخیر نمونه‌های بیشتری از آن را مشاهده می‌کنیم. بر اساس گزارش‌ها شوهرآزاری در کشور افزایش یافته است تا جایی که پزشکی قانونی برای اولین بار در سال ۹۳ از شوهر آزاری، آمار ارائه داد.

افزایش شوهر آزاری که بخش اصلی آن به زنان جوان مربوط می‌شود با نگاهی به زوج‌های جوان اطرافمان و همچنین خواندن اخبار کاملاً مشخص است. این خشونت بیشتر در شکل کلامی اش به چشم ما می‌آید، اما انتشار روایت تأثیر گذار مردی که از همسرش کتک می‌خورد به عنوان یک نمونه نشان داد که احتمالاً خشونت بدنی هم در بین زنان افزایش یافته است.

همچنین یکی دیگر از نشانه‌هایی که می‌توان با توجه به آن از چندوچون خشونت بین دختران با خبر شد بررسی جرائم خشن است. در حالت کلی بر اساس آمارها میزان جرم در مورد زنان بسیار کمتر از مردان است. در آمار چند سال گذشته در کشور، زندانیان زن تنها حدود ۶ درصد از جمعیت زندان‌ها را تشکیل می‌دادند. همچنین نوع جرائم در زنان بیشتر مربوط به مواد مخدر و جرائم اعمال منافی عفت است که در شمار جرائم خشن تقسیم بندی نمی‌شوند.

اما وقتی پیمایش‌ها از افزایش خشونت بین دختران خبر می‌دهد باید منتظر افزایش جرم در این طبقه هم باشیم.

هرچند افرادی مانند سردار ساجدی‌نیا، معتقدند هنوز هم میزان ارتکاب جرائم توسط زنان اصلاً با مردان قابل مقایسه نیست، اما پژوهش‌ها و گزارش‌هایی که در این چندسال در رابطه با زنان مجرم و میزان ارتکاب جرم در میان آن‌ها منتشر شده، نشان از رشد بی سابقه جرم در میان زنان می‌دهد.

در این زمینه یک تحقیق نشان می‌دهد که از سال ۸۴ و بر اساس آمار زنان دستگیر شده و داده‌های مربوط به نسبت نوع جرایم زنان، تغییراتی در ساختار جرم زنان و البته افزایش در میزان ارتکاب جرم از سوی آنان در کل کشور بوجود آمده است.

زنان زندانی

یکی دیگر از راه‌هایی که می‌توان با استفاده از آن نتایج پیمایش گفته شده در مورد خشونت بین دختران را تایید کرد بروز رفتارهای فردی خاصی در معرض

عموم است که می‌تواند نشانه‌ای از افزایش خشونت باشد.

به عنوان مثال سیگار کشیدن دختران در اماکن عمومی که در سال‌های گذشته می‌توان گفت، اصلاً دیده نمی‌شد، در سال‌های اخیر به موضوعی عادی تبدیل شده است. همچنین بر اساس آمار دست کم ۱۲ درصد دانشجویان دختر دانشگاه‌های دولتی سیگار و قلیان می‌کشند.

همچنین به گفته یک روانشناس افزایش خشونت بین دختران حتی در نوع رانندگی آن‌ها هم مشخص است.

چرا خشونت در بین دختران افزایش یافته است؟

به گفته یک روانشناس خانواده، افزایش آمار اشتغال زنان، فشارهای کاری و اجتماعی، استقلال مالی و افزایش میزان تحصیلات باعث شده تا نقش زنان دچار تغییرات بنیادینی شود و این تغییر نقش خود عاملی برای افزایش خشونت زنان است.

این روانشناس محدودیت‌ها و مشکلات زنان در جامعه را یکی دیگر از عوامل موثر در این زمینه می‌داند: مشکلات حقوقی، نبود فرصت‌های برابر برای زنان،

به علاوه مشکلات اجتماعی باعث می‌شود تا زنان احساس کنند که تحت ظلم و ستم قرار گرفته‌اند، برآیند همه این‌ها به صورت خشونت از سوی زنان بروز و ظهور پیدا می‌کند.

تلاش این گزارش بررسی تعدادی از جنبه‌های افزایش خشونت در دختران برای روشن شدن هرچه بیشتر جزئیات این پدیده اجتماعی بود. طبیعتاً این بررسی‌ها جای خالی

افزایش آمار اشتغال زنان فشارهای کاری و اجتماعی استقلال مالی و افزایش میزان تحصیلات باعث تغییرات بنیادینی در نقش زنان شده و این تغییر نقش خود عاملی برای افزایش خشونت زنان است

چون نیازهای دختران در جامعه به طور هنجارمند رفع نمی‌شود خشونت در بین آن‌ها افزایش یافته است. دختران ما نیاز به کار کردن، تفریح و ازدواج دارند و هیچ کدام از این‌ها آنطور که باید تامین نمی‌شود

پژوهش‌های آماری دقیق را بر نخواهد کرد.

با توجه به شرایط خاص جامعه ایران و تفاوت‌هایی که بین نسل‌ها وجود دارد لزوم آگاه‌سازی جامعه به خصوص والدین در خصوص رفتار فرزندان به ویژه دختران بیش از پیش اهمیت پیدا کرده است.

افسر افشار نادری، جامعه‌شناس به این موضوع می‌پردازد:

به تازگی معصومه ابتکار معاون رئیس جمهوری در امور زنان در سخنرانی خود از انجام پیمایشی خبر دادند که بر اساس آن میل به خشونت در بین دختران رو به افزایش است. البته ایشان از جزئیات این پیمایش داده‌هایی ارائه نکردند. شما علت این افزایش خشونت در دختران را چه می‌دانید؟

واقعیت این است که خشونت در بین کل افراد جامعه افزایش پیدا کرده است، اما در دختران به دلیل شرایط اجتماعی‌شان نمود بیشتری دارد.

چون نیازهای دختران در جامعه به طور هنجارمند رفع نمی‌شود خشونت در بین آن‌ها افزایش یافته است. دختران ما نیاز به کار کردن، تفریح و ازدواج دارند و هیچ کدام از این‌ها آنطور که باید تامین نمی‌شود.

قطعاً پسرها هم به شغل و تفریح نیاز دارند، اما نسبت به دختران راحت‌تر می‌توانند این نیازها را برآورده کنند. دختران با محدودیت‌هایی روبه‌رو هستند و بر اساس نظریه محرومیت عدم رفع نیازها را جور دیگری مثلاً به صورت خشونت در جامعه نشان می‌دهند.

چه تغییری در جامعه داشته‌ایم که امروز شاهد افزایش خشونت در دختران هستیم؟

در گذشته دختران خیلی راحت می‌توانستند ازدواج کنند، اما الان ازدواج دختران با مانع رو به رو می‌شود.

به طور کلی ازدواج در جامعه در حال از بین رفتن است. اما هنوز روابط پسر و دختر در قالبی غیر از ازدواج در جامعه عادی نشده است و این مساله روی آن‌ها فشار می‌آورد.

یکی دیگر از دلایل افزایش خشونت این است که به طور کلی شغل به سختی پیدا می‌شود و کارآفرینی کردن بسیار دشوار است.

در گذشته پدر و مادرها بیشتر می‌توانستند نیازهای فرزندان خود را تامین

سربازان خودکشی می‌کشد!

آن فیدبکی که این فرد در دوران سربازی می‌گیرد مدام این باشد که هیچ کار درستی از عهده اش بر نمی‌آید. زمان کمی نیست این یک سال و نیم تا دو سال. پس هر آن چیزی که در دوران سربازی کشت می‌شود در جامعه ما این افراد آن کشته را درو می‌کنند. مثلا این افراد اگر با فرماندهای مواجه باشند که طبق الگوهای با آن‌ها رفتار می‌کند این افراد هم یاد می‌گیرند و عادت می‌کنند با افراد دیگری که با آن‌ها مواجه می‌شوند طبق الگوها رفتار کنند.

این الگوپذیری هم آن چیزی است که سربازی می‌تواند به افراد بدهد. برعکس هم هست؛ اینکه افراد در این دوره احساس کفایت بکنند و احساس بکنند که تکالیفی که به آن‌ها داده می‌شود را به درستی انجام می‌دهند. تکالیف هم به اندازه کافی نیازمند مهارت است؛ مثلا تکلیفی مثل پر کردن یک برگه یا یک دفترچه نیست. قطعا در دوران بعد از سربازی هم احساس خود کارآمدیشان بالا است و وقتی وارد جامعه می‌شوند نیروهای خودکارآمدتری هستند

اگر افراد خودکارآمدیشان پایین باشد استرس و افسردگی پایین تری را تجربه می‌کنند. یعنی افرادی که اضطراب و افسردگی دارند افرادی هستند عموما که احساس می‌کنند در مقابل موقعیت هایی که در برابرشان رخ می‌دهد کاری از عهده شان ساخته نیست.

شما در صحبت‌هایتان دو گروه را ذکر کردید. برخی با این شرایط وفق پیدا می‌کنند و برخی نه. علت این تفاوت چیست؟ آیا راهی وجود دارد که هر دو گروه به نوعی با شرایط وفق داده شوند تا به رفتارهای خشونت‌آمیز منجر نشود؟ اولین نکته این است که خود موقعیت باید دیده شود که این تکالیفی که به سرباز داده می‌شود باید تکالیف مثبتی باشد از لحاظ روانشناختی.

اما در مورد خود آدم‌ها؛ یک فردی است که ما یک مقیاسی در روانشناسی داریم که مقیاس سلطه است؛ مقیاس .

این مقیاس هر چقدر بالاتر باشد آدم‌ها در محیط‌های خشن بیشتر دوام می‌آورند سلطه را بیشتر می‌پذیرند و سلطه گر هم هستند یعنی از بالادست‌ها سلطه می‌پذیرند و نسبت به زیر دست‌هایشان هم سلطه گر هستند.

این مقیاس در مورد آدم‌ها در طول دوران تربیت شکل می‌گیرد. آدم هایی هستند که وقتی وارد یک پادگانی می‌شوند کلا سلطه پذیری خوبی دارند، خب این افراد با محیطی که وارد آن می‌شوند راحت‌تر منطبق می‌شوند و معمولا هم

سخن گفتن از مسائل دوره خدمت نیاز به بررسی‌های دقیق و جامعی دارد تا بتوان ضمن بهره بردن از سرمایه انسانی جوانان از آسیب‌هایی که در این دوره امکان وقوع دارد پیشگیری کرد.

مسائل مربوط به خدمت سربازی موارد بسیار متعدد و متنوعی را شامل می‌شود؛ از مسائل تغذیه و سلامت تا بحث‌های حقوقی و جامعه شناختی.

دکتر ملک محمد روانشناس در مورد تاثیرات روانی آموزش فرمانبرداری در دوران خدمت و شیوه‌های هدایت آن پاسخ می‌دهد:

در پادگان‌ها معمولا به سربازان فرمانبرداری آموزش داده می‌شود یعنی انتظاری که از آن‌ها دارند این است که از فرمان‌های مافوق خود و کلیه قوانین پادگان تبعیت کنند. ممکن است این جوان تا قبل از آن با چنین محیط و جوی مواجه نشده باشد. این تغییر فضا- با در نظر داشتن اثر مثبت اجرایی که این شیوه برخورد می‌تواند داشته باشد- چه تاثیر روانی روی جوانان دارد؟ چگونه می‌توان کاری کرد به این تاثیرات به رفتارهای پر خطر نینجامد؟

وقتی در مورد مساله سربازی در ایران صحبت می‌کنیم اولین مساله که با آن مواجه می‌شویم این است که با یک پدیده یکسان مواجه نیستیم. یعنی اینطور نیست که مثلا در یک پادگان در جنوب کشور همانگونه رفتار شود که در جنوب کشور رفتار می‌شود بلکه بر اثر تجربیاتی که تمام کسانی که به خدمت سربازی رفتند دارند، تجربه‌ها کاملا متفاوت است و بیشتر به نظر می‌رسد که به سلائیق این افراد بر می‌گردد.

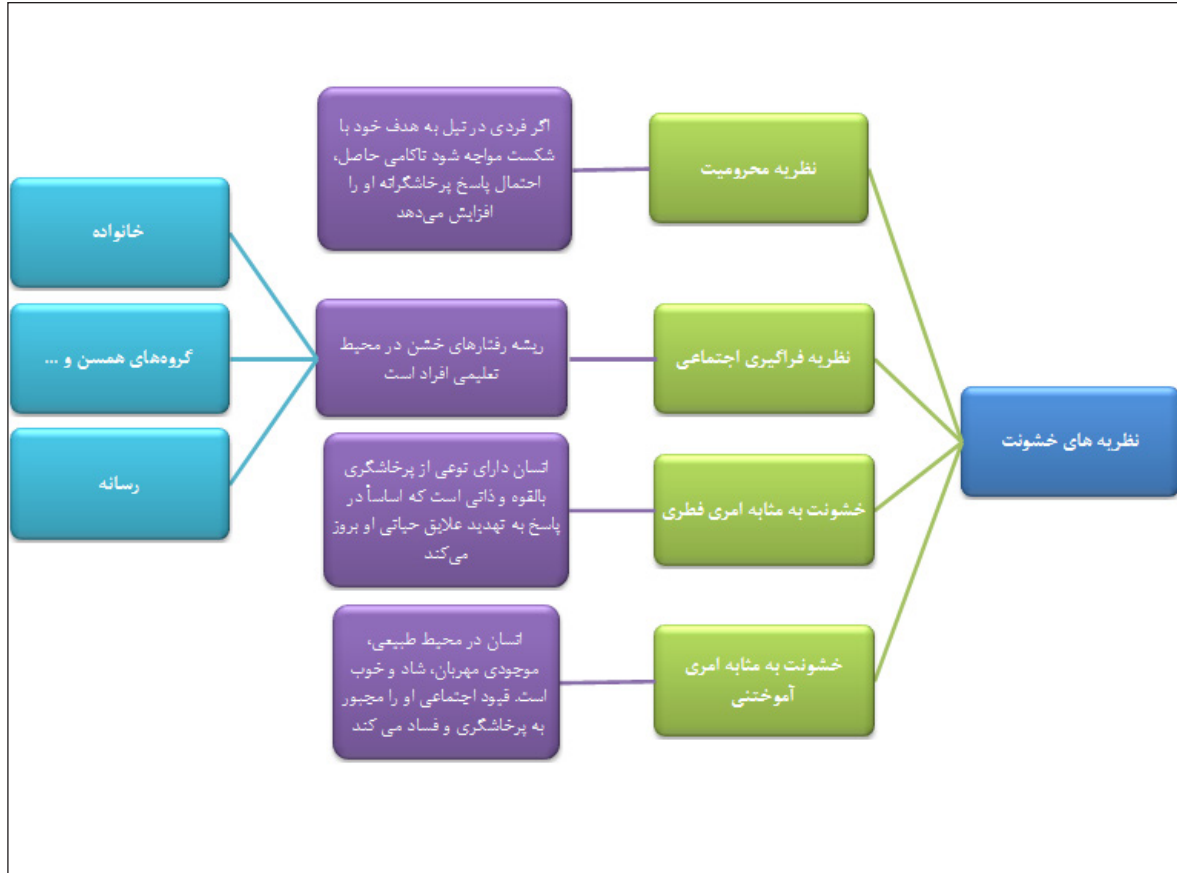
اما آن چیزی که ما در مورد تکالیف انسانی که یکی از آن‌ها می‌تواند سربازی باشد از منظر روانشناسی باید قائل باشیم که این تکالیف شهروندان و افراد را به گونه‌ای عادت ندهد که آن‌ها روش مناسبی برای زندگی بعد از آن دوره تکلیف نداشته باشند. یعنی چه؟ یعنی اینکه ما وقتی که دو سال از عمر یک فردی را در دوران جوانی به دوران سربازی اختصاص می‌دهیم؛ این دوران، دورانی است که فرد الگو پذیری اش خیلی زیاد است و هویت فرد به طور کامل شکل نگرفته است.

پس بنا بر این اگر شیوه‌ای از تربیت را در آنجا باب کنیم و انجام بدهیم؛ مثلا مستبدانه، تسلط گرایانه، ناکام کننده یعنی اینکه مثلا افراد احساس خودکارآمدی پایینی داشته باشند یعنی افراد احساس کنند که به بیان عامه بی عرضه هستند، این خود کارآمدی اش را کاهش می‌دهد. این اتفاق چه زمانی رخ می‌دهد؟ وقتی

تاثیر رسانه و فضای مجازی در افزایش خشونت در دختران چقدر است؟

خیلی کم. صفحه‌های مجازی نمی‌آیند آن‌ها را وادار به خشونت کنند. اما به هرحال جوانان، با دیدن هم‌نوع خودشان در این فضا و اینکه بچه‌ها در کشورهای دیگر چقدر خوشبخت، راحت و بی نیاز زندگی می‌کنند و شاید مقایسه خودشان با آن‌ها، ممکن است یک مقدار دست به عصبان بزنند. اما این عامل تاثیر آنچنانی ندارد. فشار داخل و ساختار داخل آن‌ها را از حالت عادی خارج کرده است.

قطعا نقش حکومت در فراهم آوردن زندگی نرمال برای جوانان بسیار پررنگ است. اما اگر بخواهیم در مورد نقش نهادهای مدنی، خانواده و... و میزان تاثیر گذاری شان بر خشونت دختران صحبت



کنیم. شما تاثیر این را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ نهادهای مدنی در ایران آیا آنقدر فعال هستند؟ آیا آنقدر اجازه دارند که بتوانند تغییری در افراد بوجود بیاورند؟ خیر. در جامعه ما نهادهای مدنی مانند بسیاری از نهادهای دیگر به صورت درست وجود ندارد.

خانواده‌ها آنقدر دغدغه حل مشکلات خود را دارند که دیگر آنقدر به فرزندشان بها نمی‌دهند. در نتیجه الان جوانان ما در یک خلایی ماندند که از هر طرف بر آن‌ها فشار وارد می‌شود و کنترل خودشان را برای نرمال زندگی کردن از دست داده اند.

یعنی شما فقط حکومت و دولت را در این مساله موثر می‌دانید؟ من می‌گویم شرایط اجتماعی و شرایط اجتماعی ما هم در دست دولت و حکومت است. به همین دلیل آن چیزی را که شما می‌گویید حکومت ما می‌گویم شرایط اجتماعی. حرف ما این است که ساختارها باید درست شود؛ و این شرایط در دست کسی غیر از حکومت نیست.

پی نوشت:

* نظریه‌ای که طبق آن اگر فرد از رسیدن به اهداف یا برآورده شدن بعضی از نیازهایش محروم شود از خود رفتار خشونت آمیز بروز می‌دهد.

کنند، اما امروزه به دلیل مشکلات مالی و ... توجه والدین به فرزندانشان خود کمتر شده است.

چون امکان ازدواج هم برای فرزندانش وجود ندارد در نتیجه آن‌ها بدون اینکه نیازهایشان برطرف شود و پدر و مادر با روی خوش پذیرای آن‌ها باشند در خانواده می‌مانند؛ که این مساله روی دختران تاثیر بیشتری می‌گذارد.

یعنی فشار ساختاری چه از نظر خانوادگی، چه از نظر اجتماعی و چه فرهنگی روی دختران آنقدر زیاد است که باعث می‌شود آن‌ها دست به عکس العمل‌هایی بزنند که شاید انعکاسی باشد مثل خشونت.

یک فرضی این است که خشونت بیشتر هم در بین دختران وجود داشته است، اما ظهور و بروز در جامعه یا فضای عمومی

نداشته است. آیا امروزه با توجه حضور بیشتر زنان در جامعه ممکن است صرفا خشونت نمود بیرونی پیدا کرده باشد؟

نه اینطور نیست. چون در گذشته نیازهای مردم به صورت طبیعی برطرف می‌شد آرامش بیشتری داشتند، اما امروزه این نیازها به صورت طبیعی برطرف نمی‌شود.

وقتی شغلی وجود ندارد و نمی‌توانید با کار کردن پول در بیاورید، برای اینکه بتوانید صاحب درآمد بشوید ناچار هستید دست به کاری غیر از آن چیزی که نرمال است بزنید؛ این خودش از نظر روانی به افراد فشار می‌آورد.

قبلا شما ازدواج می‌کردید نیازهای جنسی‌تان برطرف می‌شد، اما الان، چون نمی‌توانید نیازتان را از راه ازدواج برطرف کنید، مجبورید از راه‌هایی که مطابق با هنجار جامعه نیست وارد بشوید که در نتیجه با عکس العمل جامعه و خانواده رو به رو می‌شوید. این مسائل به جوانان به خصوص دخترها فشار می‌آورد.

قبلا بچه‌ها تفریح داشتند، الان اوقات فراغت و تفریحی برای دختران و پسران تعریف نشده است.. خب پس نیازهای تفریح آن‌ها هم برطرف نمی‌شود. این‌ها همه آن فشاری است که به فرد وارد می‌شود و او را از حالت نرمال خارج می‌کند.

پاداش می‌گیرند بابت این انطباقشان.

به هر حال آدم‌هایی هستند که سر وقت می‌خوانند و سر وقت بیدار می‌شوند و فرمان‌ها را اجرا می‌کنند. اما آدم‌هایی هستند که این شکلی نیستند یعنی در سبک تربیتشان اینگونه نیاموخته‌اند و این گونه زندگی نکرده‌اند.

برای این افراد سربازی در زندگیشان یک شکاف بزرگ است. نسبت به وضعیتی که در آن زندگی می‌کردند یک شکاف بزرگ است و نمی‌توانند با آن منطبق شوند. این افراد هم هستند که معمولاً در دوران سربازی دست به رفتارهای آسیب‌زا مثل خودکشی می‌زنند.

ما متأسفانه مثل نظام آموزشی‌مان، مثل مدرسه همه را از هر گونه سبک و تیپ شخصیتی و روانی وارد یک نظام یکسان می‌کنیم و یک معلم مثلاً در مدرسه با ۳۰ دانش آموز با ۳۰ ویژگی مختلف انتظار یکسانی دارد. این اساس اشتباه است. در خدمت سربازی هم همین رفتار یکسان اتفاق می‌افتد؛ یک فرمانده بی‌تفاوت بی‌توجه به این امر انگار که یک تعدادی روبات به او داده‌اند، انتظارش از همه آن‌ها یکسان است. شاید وظیفه این فرمانده نیست این اتفاق که بخواهد یک شخص و صفات شخصیتی او را تشخیص بدهد و بر اساس تیپ شخصیتی آن فرد انتظارش را معین کند.

شما از کرمان آمده باشید یا از تهران؛ و یا از یک شهر شمالی یا یک شهر مثلاً غربی کشور مثل آذربایجان برای یک فرمانده اصلاً تفاوتی ندارد. حتی قومیت‌ها هر کدام یک سری ویژگی‌هایی را به عنوان یک سری ویژگی‌های تربیتی در فرزندان‌شان شکل می‌دهند که در پادگان از ده تا قومیت تشکیل شده است وقتی با همه شان رفتار یکسانی دارید اتفاقی که می‌افتد این است که برخی آسیب می‌بینند و برخی آسیب نمی‌بینند که بستگی به تیپ شخصیتیشان دارد.

راهکارهای احتمالی که برای هدایت این ویژگی‌های شخصیتی متفاوت وجود دارد چیست؟ چطور می‌شود از خودکشی یا دیگر کشتی‌هایی که ممکن است توسط این تیپ شخصیتی که شما فرمودید پیشگیری کرد؟

تحقیقات در مورد خودکشی - نه فقط در مورد سربازان، کلاً تحقیقات کلی که در مورد خودکشی وجود دارد- این است که از هر ۵ نفری که اقدام به خودکشی می‌کنند ۴ نفر قبلاً هشدارهایی در مورد خودکشی داشته‌اند.

آلارم‌های مشخص یعنی یا تهدید به خودکشی کرده‌اند یا اظهاراتی مثل اینکه: انگیزه‌ای برای زنده ماندن ندارم، چرا باید زنده بمانم چرا نمی‌میرم و از این جور حرف و نظرات. یا اینکه یک سابقه‌ای از اقدام به خودکشی به صورت ناکام

را در گذشته داشته‌اند.

بنابر این من نمیتوانم بپذیرم که با یک فردی مواجه شویم که خودکشی منجر به فوت دارد و از او اصلاً هیچ آلارمی در پادگان مشاهده نشده است. اینطور نیست، مشاهده شده است، ولی به آن بی‌توجهی شده است.

به این دلیل که در سیستم سربازی ما جای زیادی برای حمایت روانی از افراد نیست. حتی اگر فرد اظهاراتی بکند که کارش به روانپزشک یا روانشناس بکشد یک جور امتیاز منفی برای اوست. پس بنابراین فرد سعی می‌کند که این آلارم‌ها را خیلی علنی نکند.

سیستم‌های حمایتی که از سربازان وجود دارد در بیرون از پادگان قرارداد دارد. یعنی مثلاً ارتش برای خود یک بیمارستان‌هایی دارد در خارج پادگان که در آن بیمارستان روانشناس و روانپزشک هم وجود دارد. سپاه هم همینطور و نهادهایی مثل نیروی انتظامی هم همین‌طور.

ولی ما به یک سیستم حمایتی قوی و مجرب - که فرمایشی نباشد - در داخل پادگان‌ها داریم. ممکن است یک نهادی بگوید که ما در پادگان‌های‌مان هفته‌ای یکبار روانشناس یا روانپزشک حضور پیدا می‌کند، اما این‌ها کارهای فرمایشی و برای آمار است؛ و کیفیت لازم را ندارد.

نکته دیگری که باید اتفاق بیافتد بعضی مداخلات پیشگیرانه است. یعنی اینکه ما اصلاً باید یک سری راهکارها و تکنیک‌ها را در جستجوی برپاییم که این تکنیک‌ها از کشیده شدن افراد به وضعیت‌های خطرناک پیشگیری کند.

در واقع باید صفات شخصیتی که بعدها می‌تواند برای افرادی که در سربازی آسیب می‌بینند مهم باشد، سنجیده شود. اتفاقاً سنجش آن صفات شخصیتی راحت است که توسط یک سیستم سنجش معتبر روانی همان موقعی که فرد وارد پادگان می‌شود یا قبل از آن دریافت بشود یا چک بشود که این فرد آیا احتمال دارد که در دوران سربازی دچار آسیب بشود یا نه.

نگاهی که به نظر من باعث می‌شود این اتفاقات [سنجش روانی و توجه به آلارم‌هایی که از سوی سرباز داده می‌شود که ممکن است منجر به رفتار پرخطر شود] بیافتد این نگاه است که کسانی که از نگرانی‌های روانشناسی خودشان حرف می‌زنند در دوران سربازی یک جورهایی می‌خواهند از سربازی فرار کنند.

این نگاه است که ما باعث می‌شود اهمیتی ندهیم و غفلت کنیم و یکدفعه می‌بینیم که مثلاً یک سربازی به خودش و با حتی دیگران - آنطور که گزارش هم شده است - آسیب برساند.



نهنگ آبی چه چیزهایی را از خانواده ایرانی هویدا می‌کند؟



افزایش خودکشی در کشور، پدیده‌ای است که چه در قالب نهنگ آبی اتفاق بیافتد چه به هر شکل دیگری، نیاز به بررسی‌های دقیق و اقدامات عملی دارد تا هرچه زودتر از یک فاجعه جلوگیری شود. مهدی مسلمی فر روانشناس در گفتگو با فرارو با واکاوی بازی نهنگ آبی از کمبودهایی که موجب گرایش نوجوانان به این بازی می‌شود می‌گوید. بررسی کم‌کاری برخی خانواده‌ها و دلایل اجتماعی آن و همچنین مقایسه آموزش ما با جوامع پیشرفته از دیگر محورهای صحبت‌های اوست که در ادامه می‌خوانید:

در مورد شروع این بازی نمی‌توانیم به صورت قطعی بگوییم که هدف این بوده که این خودکشی اتفاق بیافتد کما اینکه ابتدای فرآیند ساخت بمب اتم هم قرار نبود این اتفاق بیافتد یعنی این مخترع آن فقط شکاف هسته‌ای را قرار بود کشف بکند و در اختیار بشر قرار دهد.

این اتفاقاتی است که ۵۰ مرحله برای بچه‌ها دارد که طی ۵۰ روز انجام می‌شود و این‌ها مرحله به مرحله وارد هنجار شکنی و رفتارهای پرخطر می‌شوند. چیزی که ما در ادبیات اسلامی خودمان هم داریم که می‌گوید خطوات شیطان یعنی وسوسه گام به گام ایجاد می‌شود. این‌ها فرآیندی نیست که آنی اتفاق بیافتد و کسی را یکباره به خودکشی برساند. الان ما واقعا نمی‌دانیم که چقدر هدف این بوده که جوان خودکشی کند.

این بازی را بیشتر با نام چالش نهنگ آبی می‌شناسیم که حالا در قالب یک بازی ارائه شده است. این شکل از چالش‌ها و این نوع رویدادها را قبلاً به شکل‌های دیگری هم دیدیم. مثلاً خانمی بود که یک سری ابزارها را جلوی خود گذاشته بود و گفته بود هر کس به تدریج می‌تواند از این ابزارها برای آسیب به خود استفاده کند... خب البته این کار وقتی به استفاده از چاقو و بریدن بدنش می‌رسید متوقف می‌شد.

یک سری الگوها در حال تغییر کردن است. الگوهای لذت، الگوهای خودکشی، مرگ، زندگی و عشق. در مورد همین خودکشی که شما می‌فرمایید؛ خوب دلیل خودکشی همیشه افسردگی، ناامیدی و ناکامی بوده است حتی در نوجوانان.

اما اتفاقاً خودکشی‌هایی که در نوجوانی اتفاق می‌افتد - بیشتر خودکشی‌ها در این سن رخ می‌دهد - بیشتر خودکشی‌های نمایشی است. خودکشی‌هایی که به قصد جلب توجه یا ایجاد احساس گناه در دیگران اتفاق می‌افتد.

نیاز در نوجوان، نیاز به دیده شدن است، نیاز به انجام هرگونه رفتاری است که

این رفتار او را از دیگران متمایز کند، نیاز به این که قدرت‌ش را بالا ببرد و دیگران به او احترام بگذارند و موجودیت آن را ببینند.

ما در این بازی شاهد تغییر این مفهوم هستیم. نه تنها از این مفهوم برای تشویق به رفتار پرخطر استفاده ابزاری می‌شود. بلکه کارکردش درست مثل ویروس‌های کامپیوتری است. یک سری کامپیوتر را برای استفاده بشر درست کرده‌اند، اما یک سری ویروس هم درست شده است.

در این بازی هم خودکشی می‌آید آمیخته می‌شود با یک سری مفاهیم لذت بخش. یعنی اگر ما تاکنون خودکشی را همراه با افسردگی و ... می‌دانستیم حالا می‌آید تبدیل می‌شود به یک فرآیند لذت بخشی که می‌گوید: تو اصلاً شجاعت و جسارت این را داری که به این مرحله برسی؟

و در هر صورت این فرآیندی که این بازی را به یک لذت و پیشرفت تبدیل می‌کند مفهوم شناختی یا Cognitive نوجوان را تغییر می‌دهد. از ابتدا نمی‌گوید که خودکشی یک ارزش است بلکه آرام آرام با بازی‌هایی که مرحله مرحله شروع می‌شود - اول مجازی و بعد باید به خودش آسیب بزند - بعد مرحله مرحله می‌رود می‌رسد به نقطه‌ای که این چالش - به مفهوم دقیق کلمه - که تویی که انقدر ادعا می‌کنی و تا این مرحله پیش آمدی آیا می‌توانی خودکشی هم بکنی؟

این بازی نوجوان را در حالتی می‌اندازد که نیاز به قدرت او را تضمین کند. گاهی اوقات آدم‌ها غذا می‌خورند به خاطر قدرت. ممکن است در یک تالاری یک سفره بزرگی بچینند که هدف از آن تالار لزوماً سیر کردن افراد نیست و خودنمایی است یا مثلاً یک عروسی برای مادر شوهر سفره‌ای بچینند که به توانایی او ایمان بیاورد نه صرف غذا خوردن.

در مورد مسائل ذهنی هم همینطور است دقیقاً ما سه عامل اصلی در خودکشی داریم و سه نیاز مهمی که در دوره نوجوانی منجر به خودکشی می‌شود داریم؛ و هر سه را به شکلی در این بازی می‌بینیم و این نکته مهمی است.

سبزه: سه نیاز کلاسیک که ممکن است نوجوان بخاطر ارضای آنها خودکشی کند

آبی: روش‌هایی که نهنگ آبی به کمک آنها سعی در ارضای کاذب این نیازها دارد

اولا نیاز به کمک یعنی نیاز به همدردی نیاز و احساس همدلی، شما به محض اینکه فردی می‌خواهد این بازی را شروع بکند اول باید یک راهنما برای او مشخص بشود. یک نفر می‌آید و خود را به عنوان راهنما معرفی می‌کند و مرحله به مرحله به شما برنامه می‌دهد و به عنوان یک هدایتگر در کنار شما حرکت می‌کند و نیاز به جلب حمایت که یک حامی همدل قرار است انجام بدهد و می‌آید پر می‌کند.

چیزی که ما متأسفانه در روابط خانوادگی شاهد آن نیستیم یعنی این مراحل جلوی چشم خانواده اتفاق می‌افتد. یعنی خانواده می‌بیند که این اتفاق افتاد، اتفاق بعدی و ... فضای تقریباً ۵۰ روزه. اگر مرحله آخر خودکشی است مرحله قبلی یک مقدار از خودکشی پایین‌تر است و خانواده مشاهده‌گر همه این‌هاست. اما انقدر ارتباط در خانواده کم شده و اعضای خانواده از هم فاصله گرفته‌اند که والدین متوجه نیستند چه اتفاقی برای کودک می‌افتد.

نیاز دوم نیاز به احترام است. نیاز به تحسین حمایت تشویق توسط بالا دست، مدح و ستایش، الگو برداری و سرمشق قرار دادن دیگران و اینکه در این مرحله قدر بیند.

در تمام مراحل این بازی مشوق به شما ارائه می‌شود- انواع و اقسام محرک‌های کلامی- و رقابتی که بین شما و دیگران ایجاد می‌شود و شما احساس می‌کنید که این نوعی پیروزی است.

این مشوق‌ها چیزی است که ما در خیلی از خانواده‌ها در قبال نوجوان نداریم. یعنی خانواده، توانایی‌های فرد و امتیازها و تمایزات دانش آموز خودش را نمی‌بیند. ما دانش آموزان زیادی داریم که در محاسبه ضعیف هستند، اما توانایی نقاشی بالا دارند، توانایی سخنوری دارند، هوش کلامی و فضایی دارند، اما هیچکدام دیده نمی‌شود.

ما نظریه هوش‌های فضایی را داریم که ۱۲ نوع هوشی را شامل می‌شود که الان نظریه‌های روانشناختی برای آن وجود دارد. اما شما ببینید ارزش‌های یک خانواده در خانواده وسواسی یا Perfectionist به نوعی است که انگار فقط معدل و یا ستایش معلم است که آدم‌ها را اغنا می‌کند و این حس را در موارد دیگر هم به کودک منتقل می‌کنند.

اگر کودکی در یک زمینه موفق نیست در ابعاد وجودی دیگر خودش هیچ مدحی را دریافت نمی‌کند و این بازخوردی دارد از طرف تمام اطرافیان و اعضای فامیل.

نکته سوم نیاز به مراقبت و رسیدگی است. نوجوان نیازهایی دارد که برای همین جلب توجه نیاز دارد به ارتباط. نیاز دارد به اینکه همسالان و والدین او را مورد توجه قرار بدهند. Care و Cover شود او را از مرحله‌ای به مرحله دیگر ببرند و این نوجوان احساس بکند که من در هر صورتی دوست داشتنی و مهم هستم.

ما در این بازی می‌بینیم باز این عنصر هم وجود دارد. شما انگار توسط شبکه اجتماعی که در آن قرار گرفته‌اید تغذیه می‌شوید و این تغذیه بصورت عرضه و تقاضا است. این طور نیست که فقط بگویند تو خوبی یا تو بدی. مقایسه‌هایی انجام می‌شود و ارتباطاتی وجود دارد.

مانند قیمت طلا که بالا و پایین می‌شود و در نهایت به تعادل می‌رسد اینجا هم فرد این مشوق‌ها را از منابع بیرونی دریافت می‌کند و رفتارهایش در قالب این مقایسه‌ها و ارتباطات به تعادل مورد نظر بازی می‌رسد. پدیده‌ای که نه تنها در ایران در تمام جهان شاهد آن هستیم این است که مرکز کنترل در حال انتقال به بیرون از خانواده است.

امروز مسایلی وجود دارد مثل بدنسازی، لباس و... که ممکن است صرفاً بخاطر فیدبک‌های بیرونی این کارها انجام بشود یعنی مثلاً لزوماً جنس لباس برند با لباس معمولی از نظر جنس و سازگاری با پوست و... فرقی ندارد، اما بخاطر عنوان برند آن را می‌خریم. یا در مورد بدنسازی که در مورد خانم‌ها هم شاهد آن هستیم به صورت یک خودنمایشگری عمومی، جلوه‌گری عمومی درآمده است. در جامعه‌ای که هرروز مصرفی‌تر می‌شود و ما هرروز برای تایید خودمان نگاهمان به بیرون است این اتفاق بیشتر رخ می‌دهد.

این‌ها ۳ عامل اصلی هست که ما بصورت کلاسیک به عنوان عواملی که یک نوجوان ممکن است بخاطر آن‌ها دست به خودکشی بزند می‌شناسیم.

حالا این سه عامل که گفتم به مسایل اجتماعی بسط پیدا می‌کند. پدری که دوست دارد توجه بکند و پدر بی‌مسئولیتی هم نباشد، اما به دلیل مشغله‌های کاری به دلیل مشکلات اقتصادی و زیر ساخت‌های نامناسب اجتماعی مثل بیمه و .. مجبور است دو سه شیفت کار کند و مادرش هم کار بکند. به اضافه عوامل دیگری مثل رفاه اجتماعی، شادی و... که ما شاهد افت آن هستیم.

خوب آن والد هم مسموم به همین ویروس‌ها است. او هم افسرده و خسته

است او هم وقتی می‌آید منزل مجبور است برای بقا و نیازهای بنیادی اش کار کند و نمی‌تواند رسیدگی لازم به کودک را داشته باشد.

هرچه کودک‌ها جلوتر می‌آیند واسپاری کودکان به رسانه‌ها، آموزش پرورش و رسانه‌های بیرونی در حال بیشتر شدن است. مهد کودک‌ها الان پررنگ‌تر از ۱۵ سال قبل هستند.

یا آموزش‌های خصوصی و واسپاری کودک به رسانه، نرم افزارها و سایت‌های آموزشی. می‌بینم اتفاقات عجیبی کنار ما اتفاق می‌افتد و ما از آن غافلیم. این فرهنگ آبی است. خیلی چیزها هست که ما از کنار آن رد می‌شویم. مثلاً کارت‌تون بن‌تن.

کارتون بن‌تن کارتونی است که شاید در قسمتی تخیل کودک را بارور کند وقتی می‌بیند یک کودک به چند موجود تبدیل می‌شود. اما این موجودات هم‌دیگر را می‌کشند. مسائلی مثل جادو و .. این‌ها به شکل بسیار پررنگی در سنین کودکی می‌تواند روی توانایی انتقادی کودکان تاثیر بگذارد.

شما در خیلی از کارت‌ن‌ها هیچ خانواده‌ای نمی‌بینید. یا برنامه‌ای مثل باب اسفنجی آسیب شناسی خاص خودش را دارد. اینطور نیست که این را برای جهان سوم ساخته‌اند بچه‌های خودشان هم می‌بینند، اما این ساختار با ساختاری که آنجا هست هماهنگ است.

مفهوم همبرگر، آقای خرچنگ یا آزادی اجتماعی یا آن ترومپتی که اختاپوس می‌زند ممکن است با ساختار فرهنگی آنجا هماهنگ باشد و همه چیزشان به همه چیزشان بیاید. بیمه آن‌ها ۷۰۰ ساعت هزینه کار روانکاو را قبول می‌کند، بچه‌ها در سنین کودکی دوره می‌گذرانند. مادر و پدر اگر بچه را بزنند باید از طرف موسسات اجتماعی آموزش ببیند که چرا شما بچه را زدید.

یعنی تعاریف فرق دارد. وقتی ما می‌گوییم در جامعه آمریکا خشونت بالاست، چون آنجا اسحه آزاد است و تعاریف و جرم انگاری متفاوت است. همین کودکان که در ایران بچه‌ها را بزک می‌کنند و عکسشان را روی مجله خانواده می‌اندازند در آمریکا پورنوگرافی محسوب می‌شود و جرم است.

ما نمی‌توانیم چشم بچه خودمان را به رسانه‌ها بدوزیم. اما تفکر انتقادی را در کنارش به خانواده و کودک آموزش ندهیم.

در ایران خیلی خانواده‌ها هستند که زن و شوهر هر دو کار می‌کنند. خوب وقتی ساعت ۴ به منزل می‌آیند خسته‌اند و ترجیح می‌دهند بچه آرام باشد. ما مادامی که احساس کنیم بچه‌ها ایمان آرام هستند حس می‌کنیم سر به راه هستند. در حالیکه برعکس رویکرد انتقادی، تحلیل و نقد این‌ها چیزهایی هستند که در روانشناسی توصیه می‌شوند.

این بچه ساعت ۴ تا ۸ را سر چی می‌گذرانند؟ خانواده‌ها بی اطلاع هستند خیلی خانواده‌ها را داریم حتی یک پیام ساده در اینستاگرام را نمی‌توانند پیگیری بکنند، صفحات کودکان خود را ندیده‌اند. اگر هم ببیند کاری از دستشان بر نمی‌آید و تعاملی نمی‌توانند با کودک داشته باشند و از دنیای بی‌خبرند.

من روی این نکته تاکید می‌کنم؛ اینکه این اتفاق جلوی چشم پدر و مادر در ۵۰ روز اتفاق می‌افتد خیلی فرق دارد با یک بچه بیش‌فعال یا اوتیستیک یا بای‌پولار که ناگهان کودک دچار یک تکانش می‌شود و خودش را به پایین پرتاب می‌کند.

خوب این مراحل تدریجی جلوی چشم پدر مادر اتفاق می‌افتد پس قابل

پیشگیری و دیده شدن و ارزیابی است. چون بازی نمود بیرونی دارد و یک سری تکالیف را باید حتماً انجام بدهید. خوب پدر مادر می‌بیند بچه دارد خود زنی می‌کند. در بحث پیشگیری خودکشی یکی از مسائل رصد کردن و همراهی ما با دنیای نوجوان است.

والدینی هستند که می‌بینند کودک دارد بازی می‌کند و همانطور که کودک در مورد مسائل جنسی خودش با مواد یا ... رفتاری بروز می‌دهد اینطور کودک را توبیخ می‌کنند که ((چرا این را گذاشتی و...)).

به جای اینکه اطلاعاتی را دریافت کنیم که از کجا آمده و بنشینیم کنارش بازی کنیم که دنیای او چیست ما یک دفعه کرکره را می‌کشیم پایین.

خودپنهان کاری، رفتارهای سرکوبگرایانه و واکنش‌های دفعی و آنی از دلایلی هستند که نوجوانان در فضای مجازی به دنبال نیاز قدرت و .. خود می‌گردند در حالیکه خانواده می‌تواند با یک همراهی که با دنیای کودک یا نوجوان داشته باشد -چه در مرحله خطر چه پیش از خطر- بفهمد چگونه می‌تواند به کودک کمک کند.

همین نوجوان سرکوب شده اگر به چالش نهنگ آبی هم مبتلا نشود دست به انتحار نزنند در سن بیست‌وچندسالگی دچار رفتار پرخطر می‌شود که دامن خانواده او را می‌گیرد و همین پنهان کاری، همین ترس و ... را وارد خانواده خود می‌کند و ممکن است رابطه‌ای را وارد ازدواج خود کند.



عنوان سازی های غیر متعارف در جامعه

موضوع عنوان سازی یکی از مسایل اجتماعی امروز ماست. یعنی شکلی از رفتار اجتماعی که به نظر می رسد در فرهنگ تعارف کردن و البته در بسیاری مواقع چاپلوسی ریشه دارد. آیا می توان گفت عنوان سازی های کاذب دانشگاهی هم در این موضوع ریشه دارد؟ چرا ما ایرانیان چنین شیفته القاب هستیم؟ آیا دانش و دانایی حاصل از حضور در محیط های دانشگاهی عامل بازدارنده ای برای بی نیازی از چنین عنوان سازی هایی نیست؟ در محیط های دانشگاهی ما چه اتفاقی افتاده که این احساس نیاز نه تنها کاهش نیافته بلکه روز به روز به فزونی هم می رود؟

برای پاسخ به این پرسش لازم است پیش از آن، از منظر جامعه شناسی و

مطالعات فرهنگی به دلایل شکل گیری چنین روحیه و یا تمایلی نزد خواص بویژه نزد جامعه دانشگاهی و حتی عوام به طور اجمالی پرداخت. اساسا می توان با چند رویکرد کار کرد گرای، ساختار گرای، و حتی گاهی اشاعه گرایی این معضل فرهنگی را مورد مطالعه و بررسی قرارداد. از منظر کاردگرایی به نظر من در دوره ای غرب زده گی و پیروی کورکورانه، سطحی و نازل از هر آنچه که در کشورهای توسعه یافته در محیط های آکادمیک نهادینه شده در این بی سامانی تاثیر گذار بوده است؛ و البته از آنجا که در مسیر توسعه علمی در گذشته همواره به مکاتب و محافل غربی توسل و آموزه ها و فرهنگ علمی آنان را اقتباس کرده ایم ما هم ناگزیر از بکار گیری برخی عناوین و تعابیر رایج هستیم؛ ولیکن مشکل اساسی اینجاست که برخی از این عناوین (همچون پروفیسور و بویژه لفظ پدر علوم در کشور) از سوی برخی افراد بی اطلاع و یا مجیزگو نابجا بکار گرفته می شود و یا در استفاده از آن ها

اغراق می شود. متأسفانه امروزه در برنامه های صدا و سیما، همایش ها و برخی نشست های علمی شاهد هستیم که مجریان و افراد ناآگاهی برای جلب توجه مخاطبانشان، کارشناس میهمانی را در جایگاه دانشجوی دکتری، دکتر خطاب کرده و یا فردی را که استاد تمام دانشگاهی است پروفیسور خطاب می کند، در حالیکه از بکارگیری این عنوان برای برخی اساتید تمام دیگر میهمان که از صلاحیت بالاتری هم برخوردارند اجتناب می کنند! تاسف بارتر این است که گاهی پیش از برنامه ای، استاد میهمانی به مجری متذکر شود که در هنگام ضبط برنامه، وی را پروفیسور خطاب کند(به نقل از مجری سیما). چنین اشتیاق به برجستگی و متفاوت قلمداد شدن را می توان بر اساس اصل تمایز و میل به متمایز بوده گی(به تعبیر بورديو) در زمانه افزایش روزافزون دارندگان مدرک دکتری در دنیای مدرن تفسیر کرد. از این منظر نه تنها نوجوانان و جوانان جویای هویت و شهرت (با توسل به تغییر ظاهر و تفاوت در نحوه پوشش و رفتار) بلکه برخی بزرگسالان صاحب منزلت و جاه و حتی برخی صاحبان وجهتی در خور توجه علمی در صدد برمی آیند تا به نحای

مختلف عناوین و القابی را به خود نسبت دهند و یا در زمان

استفاده نابجا و اغراق گونه القاب عامی از سوی افراد بی

اطلاع از واقعیت، همچون دانشجویان دکتری- که

دکتر خطاب می شوند و به روی خود نمی آورند-

سکوت اختیار کنند. در همین راستا در طی سال های

اخیر از سوی برخی موسسات و نهادهای حرفه ای

بخش خصوصی رویه مذمومی در حال شکل

گیری و نهادینه شدن است؛ و آن دادن القابی چون

پدر فلان علم و دانش به برخی چهره های علمی

نسبتا برجسته است. در حالیکه این مراکز از هیچ

انجمن تخصصی و یا نهاد علمی موجه دولتی

پُرس و جویی نمی کنند؛ انجمن های حرفه ای

و شناخته شده ای که بیش از هر نهاد دیگری

برای معرفی و یا تایید چهره های فرهیخته

و ماندگاری که لایق چنین عنوان های

ارزشمندی باشند شایسته ترند. در این

ارتباط هم، به نظر می رسد رویکرد اشاعه

گرایی بتواند تا اندازه ای این رفتار و گرایش به

برجسته سازی برخی از اساتید و چهره های

علمی را تفسیر کند.

بر اساس این رویکرد، عوامل بیرونی که بعضا

در جوامع در حال گذار و نابسامان ما مخرب تلقی می

شوند همچون لقب دادن عنوان پدر به پیشکسوتان و

نام آورانی که برای نخستین بار در طرح مساله، تولید محتوای علمی،

توسعه دانشی و یا بسط و گسترش آن علم همت و تلاش وافر و بی شائبه

انجام دادند؛ بزرگانی چون آگوست ماری فرانسویس خاویر کنت، بنیانگذار جامعه

شناسی جدید، طراح مکتب فلسفی اثبات گرایی در علوم اجتماعی و ابداع کننده

لغت جامعه شناسی، و فیلسوف پرآوازه ای که در هر مطالعه جامعه شناختی در

محافل آکادمیک ناگزیر باید به او مراجعه و به دیدگاه و آراء وی نظری انداخت.

حال اگر در ایران هم، چند نهاد علمی و صنفی معتبر و پیشتازی همچون

دانشگاه علامه طباطبایی و انجمن روابط عمومی ایران به پیروی از چنین سنت حسنه ای در هر عصری پس از ساعت ها بحث و بررسی کارشناسانه به پاس بزرگداشت و گرامیداشت عمری مجاهدت و تلاش صادقانه و مبتکرانه فردی ممتاز چنین لقبی را به استاد کم نظیری چون کاظم معتمد نژاد، شخصیت موثر در تاسیس انجمن ها، موسسات و مبدع دوره های پژوهشی در حوزه ارتباطات و روزنامه نگاری(پدر علم ارتباطات) داد و یا چنانچه شخصیت های حقیقی و حقوقی متعددی همین عنوان را شایسته شخصیت برجسته و پیشگامی چون دکتر حمید نطقی(اولین مدیر اداره روابط عمومی در شرکت نفت ایران، بنیانگذار موسسه عالی مطبوعات، طراح ایجاد گرایش روابط عمومی در دانشگاه، مولف اولین آثار علمی مکتوب در حوزه روابط عمومی و ...) دانستند بی تردید قصد و نیت شان، اسطوره سازی و برجسته سازی منفعت طلبانه و فرصت طلبانه نهاد و دستگاهی نبوده که ایشان خود به کمال، صلاحیت ها ی لازم و کافی را به نیکی و بی قصد شهره گی تحصیل کرده بودند و چه بسا در مسیر شکوفایی و تربیت دانشجویان بسیارشان هیچ گاه در اندیشه برخورداری از چنین عنوانی نبوده اند. البته بی تردید در آن زمان دانش و دانشگاه به اندازه امروز، توسعه نیافته بود و محدود دانش دوستانی که راهی کشورهای غربی می شدند نه به سودای کسب منزلت و جاه و مقام و یا حتی نام و نانی بلکه در تمنای تحصیل علمی نافع، جلای وطن می کردند تا هر چه بهتر و بیشتر از گذشته بدور از هر گونه رقابت ناسالم و ناصواب و رتبه جویی در جامعه مولد و با ثبات آن روزگار بی بازگشت به ترویج و توسعه علوم بپردازند و از همین رو امروزه چه بسا عوامل کلان ساختاری و نیز کژکارکردی های

نهادهای علمی و آموزشی در جامعه در حال

گذار، بی ثبات، ملتهب و پر هرج و مرج (به

تعبیر ماکس وبر) و در این سال های افول

ارزش های اخلاقی و فرهنگی نیز گواهی بر

لزوم پذیرش بی چون و چرای سایه رویکرد

ساختارگرایی بر این ابتدای فزاینده است؛ بویژه

آنکه ساختار بروکراتیک آکادمی ها از یک

سسو و میل مفرط ایرانیان به کمال گرایی

و متمایز بوده گی بر ترویج این روحیه در

دانشگاه ها بیش از پیش آشکار شده است.

لذا امروزه دانشگاه ها هم به موازات جامعه

تب دار و بیماری که در مرز بین جامعه

سنتی و مدرن در نوسان و آمد و شد است؛

در زمانه ای که نخبگان را بر تصاحب پول و ثروت و مکتد خدادادی از طریق

حلال که موجد منزلت و تولید قدرت است راهی نیست، و سیاسیون و فرصت

طلبان نیز در این آشفته بازار بدنبال جاه و مقام و شهرت در هر سوی روانند و

حتی برخی روحانیون هم به جای احساس غرور از توفیق تلمذ در محضر برخی

صاحب نفسان، بر سیادت و مکتب و موقعیت اجتماعی، علمی، مدرک دانشگاهی

و چهره رسانه ای شان غره اند و در عصری که ستاره گان عرصه سینما و ورزش

در آسمان این کشور بی تاب و تب ناک، بیش از هر چهره فرهیخته و نخبه

ای فروزنده گی خود را پیوسته در هر کوی و برزن و رسانه ای فریاد می کنند

شاید رقابت بر سر تصاحب عنوان هایی چون پروفیسور و پدر و ... در زمانه اشباع

جامعه از دارندگان مدارک دکتری کم بضاعت، توجیهی باشد برای معدود استادان

و چهره های برجسته کمتر رسانه ای که عمری را در کنجی خلوت، محروم

از تجربه لذات دنیوی به تولیدات علمی و ارائه خدمت به جامعه دانشگاهی و...

سپری کردند و ناگزیر در عصر استیلای پول بر علم، در همآوردی پنهان با سوپر

استارهای عرصه جلوت و جلوه گری، متمایز بوده گی و برجستگی خود را به مدد

نهادهای سودجو و پدر ساز و گاه افراد ناآگاه و اسطوره زده تمنا می کنند تا اینگونه

آنان نیز در عصر پیدایش هویت های چند گانه و بر ساختی، هویت متمایزی را برای

خود رقم زنند.

بی تردید در آن زمان دانش و دانشگاه به اندازه امروز، توسعه نیافته بود و محدود دانش دوستانی که راهی کشورهای غربی می شدند نه به سودای کسب منزلت و جاه و مقام و یا حتی نام و نانی بلکه در تمنای تحصیل علمی نافع، جلای وطن می کردند تا هر چه بهتر و بیشتر از گذشته بدور از هر گونه رقابت ناسالم و ناصواب و رتبه جویی در جامعه مولد و با ثبات آن روزگار بی بازگشت به ترویج و توسعه علوم بپردازند و از همین رو امروزه چه بسا عوامل کلان ساختاری و نیز کژکارکردی های



اسیدپاشی از منظر قانون و جامعه

و مرد را شامل می شوند ولی براساس بررسی های به عمل آمده تعداد قربانیان مونث بیشتر از مذکر است.

علل روانی و شخصیتی در اسیدپاشی

از نظر شخصیتی در اکثر موارد و طبق پرونده هایی که در این زمینه بررسی شده است، فرد به ظاهر آرام و بدون مشکل بوده و سابقه بیماری روانی نداشته است. اما در لحظه ای که این کار را انجام داده دچار یک جنون آنی به دنبال نوعی افسردگی، سرخوردگی و ناکامی شده و تصمیم گرفته این کار را انجام دهد. پس نمی توانیم بگوییم که اینها زمینه اختلال شخصیت داشته اند زیرا تا به حال چنین موضوعی ثابت نشده است. البته افرادی هم بوده اند که سابقه اختلال شخصیت داشته اند. ولی به طور معمول اسیدپاش ها در اکثر موارد دچار نوعی افسردگی شدید می شوند و به طور ناگهانی گرفتار جنون شده و تصمیم به این کار می گیرند تا به اصطلاح خودشان، انتقامی از طرف مقابل گرفته باشند. کسی که دچار افسردگی می شود، زمانی که تصمیم می گیرد چنین انتقام فجیعی را بگیرد، به طور قطع به آن فکر کرده است ولی همانطور که گفته شد این تصمیم، تصمیمی آنی است. البته فرد اسیدپاش تمام فکرش انتقام از طرف مقابل است. حال آنکه اسیدپاشی یک نوع دیگرکشی یا دیگرآزاری است که

فرد از شریک عشقی خود انتقام می گیرد و هدفش هم بیشتر این است که قربانی، زیبایی اش را از دست بدهد. علاوه بر عوامل اجتماعی باید دید مرتکب اسیدپاشی در چه خانواده ای، با چه نوع سرپرستی و چه تحصیلاتی رشد کرده است. زیرا وضعیت اجتماعی، والدین، خود فرد و محل زندگی در نوع خشونت که از فرد بروز می کند موثر است. روانشناسان اجتماعی حتی نحوه تغذیه و نگهداری از نوزادان را در بروز خشونت اجتماعی موثر می دانند. بروز اسیدپاشی در برخی شهرها به عنوان یک ناهنجاری رفتاری و انتقامی باعث نگرانی خانواده ها و مسئولان شده است.

اغلب کسانی که از طریق این روش دست به انتقامجویی می زنند دارای روحی نامتعادل، شخصیت ضداجتماعی، قانون گریز و جامعه ستیز هستند. بیشتر این افراد در دوران کودکی تحقیرها را تحمل کرده و آماده فراقکنی رفتاری شده اند. در ۹۰ درصد از موارد اسیدپاشی به طور معمول تسویه حساب های عاطفی و انتقامجویی های عشقی نقش اصلی را دارند. انتخاب اسید برای انتقامجویی از نظر آسیب شناسی رفتاری بیانگر دو نکته مهم است؛ ۱: فرد قصد کشتن قربانی را نداشته و فقط برای ترساندن یا مجازات او اقدام به این کار می کند. ۲: اسیدپاش می داند که زیبایی و ظاهر قربانی متلاشی شده و او دیگر به هیچ عنوان به وضعیت قبلی برنمی گردد و زندگی آینده اش با درد و رنج و ناامیدی همراه خواهد شد. بنابراین با توجه به این دو محور رفتاری جرم یک فرد اسیدپاش اگر بدتر از قتل نباشد معادل آن خواهد بود.

نویسنده: اویس فلاح ماکرانی

اسیدپاشی در حقیقت نوعی انتقامجویی بسیار فجیع است که یک انسان از انسان دیگر می گیرد. نتیجه جرم اسیدپاشی نیز بسیار شبیه جرم افساد فی الارض می باشد. چرا که بدیهی است به همان اندازه که کسی با استفاده از اسلحه هراس و ناامنی در جامعه ایجاد می کند، آن که اسید به صورت مردم می پاشد به مراتب فجیع تر عمل می کند. زیرا در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی آمده است: حتی به دست گرفتن صرف اسلحه، در صورتی که سبب هراس مردم و ناامنی در جامعه شود، جرم افساد فی الارض محسوب و شخص به اعدام محکوم می شود. در حالی که در جرم اسیدپاشی صرف داشتن شیشه اسید و ترساندن مردم را جرم نمی دانیم بلکه اسیدپاشی را جرم می دانیم. این در حالی است که وقتی دست به اسلحه بردن بدون شلیک یا کشتن کسی با ایجاد رعب و وحشت مجازات اعدام به دنبال دارد، بدیهی است که پاشیدن اسید به صورت فرد نیز موجب ناامنی جامعه می شود و آثار آن از نظر ضرر و زیان ناشی از جرم که می تواند معیوب شدن همراه با کره المنظر شدن یک فرد را به دنبال داشته باشد به مراتب وخیم تر و زیان بارتر از جرم افساد فی الارض مندرج در ماده ۱۸۳ می باشد.

تکرار حوادث اسیدپاشی در جامعه، موضوعی قابل تامل است و درباره چرایی آن می توان گفت: در جامعه ما اسیدپاشی نتیجه یک پدیده تام است. یعنی جمیع عوامل اقتصادی، اجتماعی، پرورشی و فضای اجتماعی در بروز این حوادث دخیل هستند. با توجه به جو اجتماعی جامعه و عواملی که برای بروز چنین حوادثی مساعد است می توان پیش بینی کرد که در آینده اسیدپاشی افزایش یابد. چرا که این خشونت از روابط اجتماعی و خشونت جامعه ناشی می شود. در حال حاضر نیز برخی افراد در رفتار و نگاهشان پرخاشگری دارند.

اسیدپاشی از منظر قانون

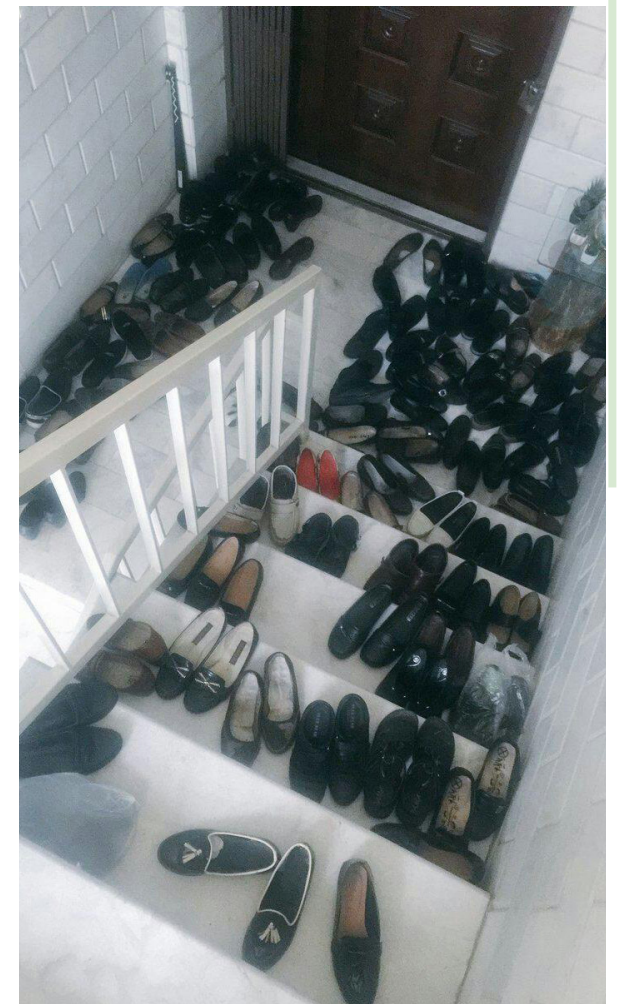
اسیدپاشی اصطلاح رایجی است که برای این جرم به کار می رود ولی در واقع هر نوع ماده سوزاننده ای می تواند برای انجام این جرم به کار رود و در بسیاری از موارد فرد مجرم از مواد قلیایی برای این امر استفاده می کند.

اسیدپاشی از منظر جامعه

اسیدپاشی در حقیقت یک انتقام بسیار فجیع است که طبق تجربه در اغلب موارد این اتفاق به دنبال یک ناکامی عشقی رخ می دهد. این انتقام بسیار فجیع است و فرد خیلی سریع تصمیم می گیرد که این اقدام را انجام دهد و به خیال خود کاری می کند فردی که به او جواب رد داده هیچ گاه نتواند سربلند کند یا در حضور دیگران خود را نشان دهد. اغلب این افراد سعی می کنند اسید را روی صورت افراد بیانشند تا قربانی، ظاهر و زیبایی خود را برای همیشه از دست بدهد. قربانیان اسیدپاشی هر دو جنس زن



در گفت و گوی با کارشناسان بررسی شد قوانین قدیمی آپارتمان نشینی نیازمند اصلاحات اساسی



نویسنده: حمیده گودرزی

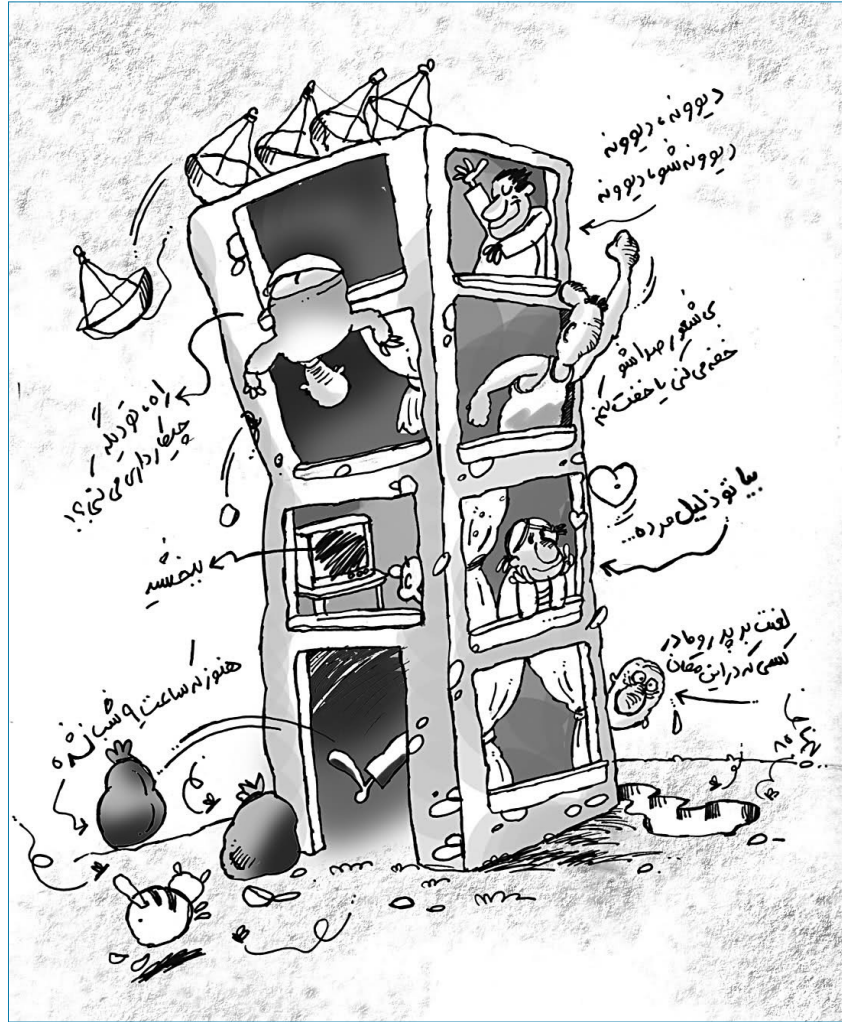
افزایش جمعیت و پیشرفت سریع شهرها طی چند دهه اخیر با رشد بی رویه ساختمان سازی در سراسر کشور همراه بوده است. حال آن که ناآگاهی برخی از مردم با اصول، قواعد و فرهنگ زندگی شهر و آپارتمان نشینی باعث بروز مشکلات فراوان در زندگی شهرنشینان شده است. به طوری که حتی با وجود وضع قوانین مختلف در این زمینه باز هم شاهد وجود مشکلات اساسی در زمینه آپارتمان نشینی هستیم. چند تن از کارشناسان اجتماعی و قضایی نیز خواستار اصلاح قوانین مربوطه و گسترش و نهادینه کردن فرهنگ آپارتمان نشینی و اطلاع رسانی گسترده در این باره شدند.

قانون قدیمی نیازمند اصلاح و بازنگری

ابوالفضل ابوترابی نماینده مردم نجف آباد، تیران و کرون و دبیر دوم کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی با اشاره به این که قانون آپارتمان نشینی قدیمی و مربوط به دوران قبل از انقلاب است به خبرنگار می گوید: قانون آپارتمان نشینی مربوط به سال ها قبل است که با توجه به شرایط آن زمان نیز وضع شده است بنابراین نیاز به بازنگری دارد. با این وجود در حال حاضر کمیسیون های مجلس به دلیل بررسی برخی از مواد قانون مجازات اسلامی و قوانین تجارت، برنامه ای برای اصلاح قوانین آپارتمان نشینی ندارند. این در حالی است که به طور قطع در این قانون کاستی های بسیاری وجود دارد اما در حال حاضر هیچ اقدامی در این رابطه صورت نگرفته است. به همین خاطر ضرورت اصلاح این قانون بشدت حس می شود. پس در آینده نزدیک و به محض اینکه مجلس فراغت یافت به طور حتم از کارشناسان مربوطه دعوت می شود تا نظراتشان را در این باره ارائه دهند و اصلاحات صورت گرفته پس از بررسی در کمیسیون قضایی مجلس به کمیته حقوق عمومی ارسال شود. در این مرحله نیز پس از بررسی پیشنهادات و نظرات چنانچه مشکلی وجود نداشته باشد، لایحه به تصویب نهایی می رسد. وی همچنین با اشاره به ضرورت اصلاح قوانین آپارتمان نشینی اظهار داشت: در حال حاضر برخی شکایت ها از جمله موارد مربوط به بلند کردن صدای تلویزیون یا موسیقی، ریختن زباله در راه پله ها و درگیری و مشاجره با سایر همسایه ها که به نوعی موجب برهم زدن نظم عمومی شود جرم کیفری تلقی می شود. یا اینکه در زمینه مشاعات چنانچه ساکنان ساختمان به طور توافقی مشاعات را تقسیم کنند اما اگر یک یا چند تن از ساکنین از موضوع ناراضی بوده و حس کردند که حق شان ضایع شده می توانند طبق ماده ۱۰ قانون مدنی شکایتی در دادگاه های حقوقی مطرح کنند اما از آنجا که مسائل مطرح در دادگاه های حقوقی یا کیفری فقط با تنظیم دادخواست حل می شود و به نوعی افراد با یک فرایند زمان بر رویه رو می شوند بهتر است قوانین در این زمینه روشن تر و با توجه به مشکلات امروز جامعه تصویب شوند. البته تا زمان تهیه، تصویب و اجرایی شدن این قوانین بهتر است به این سمت برویم که فرهنگ آپارتمان نشینی را در سطح جامعه گسترش دهیم.

پیام رهبری برای مسئولان تکلیف است

دکتر امان الله قرایی مقدم جامعه شناس و مدرس دانشگاه نیز با اشاره به بیانات رهبر معظم انقلاب و تأکید ایشان به رعایت حق و حقوق افراد نسبت به یکدیگر در جامعه و الزامات آپارتمان نشینی اظهار داشت: در واقع این پیام رهبری برای مسئولان یک تکلیف است و همانند یک دستورالعمل به طور کامل مشخص می کند که باید درباره الزامات آپارتمان نشینی و رعایت حقوق شهروندان تدابیری جدی اندیشیده شود چرا که در صورت بی توجهی جامعه آپارتمان نشین با مشکلات جدی تر رویه رو خواهد شد زیرا در آپارتمان نشینی یکسری قوانین و الزامات وجود دارد که به طور حتم باید رعایت شود. همان طور که در دنیا از این قوانین تبعیت می شود. اما متأسفانه این قوانین در کشور ما به خوبی اجرا نمی شود. به عنوان مثال اگر فردی حق شارژ یا آب و گاز مشاع را پرداخت نکند این هیات مدیره است که به در دسر می افتد چرا که هیات مدیره نمی تواند به راحتی آب، گاز یا برق فردی که سهم شارژ خود را پرداخت نکرده است قطع کند. از این رو باید وقت و هزینه صرف کند تا با ارائه دادخواست به دادگاه مشکل ساختمان حل گردد. البته این مشکل را می توان در اکثر مجتمع های مسکونی مشاهده کرد. به عنوان مثال در شمال تهران نیز شاهد بروز انواع مشکلات در برخی ساختمان ها و مجتمع های مسکونی هستیم که این نیز به ضعف آگاهی مردم درباره



قوانین آپارتمان نشینی باز می گردد. اما نکته حائز اهمیت این است که علاوه بر تدوین قوانین جدید در رابطه با آپارتمان نشینی باید این موضوع در بین مردم فرهنگ سازی شود. یکی از این راه ها نیز آموزش کودکان از مدارس است.

به گفته دکتر قرایی مقدم، وقتی این مسئله در کتاب های درسی کودکان گنجانده شود پدر و مادری که بر درس های فرزندان شان نظارت دارند به طور غیر مستقیم با فرهنگ آپارتمان نشینی آشنایی یافته و مسائل را فرا می گیرند. یکی دیگر از روش ها نیز از طریق رسانه های ارتباط جمعی است که می توانند تمام مسائل مربوط به آپارتمان نشینی را به مردم آموزش دهند. اما روش دیگر هم آموزش تدریجی است. به هر صورت فردی که برای نخستین بار زندگی آپارتمان نشینی را تجربه می کند به مرور زمان آداب و رسوم شهرنشینی و زندگی در آپارتمان را یاد می گیرد. یکی دیگر از راهکارها نیز عملکرد درست هیات مدیره ساختمان ها است. اگر هیات مدیره بموقع موارد را به ساکنان گوشزد کند و یا با بی نظمی های ساکنان ساختمان برخورد کند دیگر هیچ فردی جرات نمی کند به بهانه این که چار دیواری اختیاری است و یا این که ساختمان متعلق به خودش است و... برای دیگران ایجاد مزاحمت کند و یا از پرداخت حق شارژ و مخارج متعلق به ساختمان خودداری کند.

رسانه ها حقوق فردی را آموزش دهند

هر فرد در اجتماع دارای حق و حقوقی است که شاید خیلی از مردم از آن بی خبر باشند. از این رو نقش آموزشی و تربیتی رسانه ها در آگاهی رسانی به مردم بسیار موثر است. مصطفی خسروی رئیس اتحادیه املاک کشور با بیان این موضوع اظهار داشت: یکی از مسائلی که امروزه گریبانگیر مردم کشور ما شده، نداشتن آگاهی کافی از حق و حقوقشان است یکی از این موارد نیز حقوق آپارتمان نشینی و رعایت الزامات آن نسبت به سایر ساکنان است. به عنوان مثال هر فردی که از آپارتمانش بیرون می آید باید بداند که قدم در یک محیط عمومی گذاشته و نباید در راه پله ها بلند صحبت کند و یا با ایجاد

سر و صدا و هیاهو برای سایر همسایه ها ایجاد مزاحمت کند. یکی دیگر از مشکلاتی که در اکثر ساختمان ها به چشم می خورد این است که برخی افراد با این ادعا که آپارتمان متعلق به خودشان است کفش ها را مقابل در ورودی ساختمان قرار می دهند که این کار ضمن آن که ساختمان را بد منظره می کند، باعث می شود تا حق و حقوق سایر همسایه ها نیز تضییع شود. خسروی در ادامه با اشاره به قانون تملک آپارتمان ها اظهار داشت: این قانون قدیمی است و با توجه به شرایط آن زمان تهیه و تدوین شده است، بنابراین نیاز به بازنگری جدی دارد و باید با توجه به مسائل روز تدوین و اجرایی شود. اما با این وجود نمی توان گفت در کشور هیچ قانونی در این خصوص وجود ندارد و مسئولان نیز به این موضوع بی توجه بوده اند. به عنوان مثال: در قوانین کشور درباره تملک آپارتمان ها بخصوص استفاده از مشاعات، موتورخانه و پشت بام وظیفه هر یک از ساکنان در حفظ و نگهداری ساختمان به طور کامل تعیین تکلیف شده است. پس این موضوع نشان می دهد که قانون تا چه اندازه به بحث و مشکلات آپارتمان ها توجه داشته است. رئیس اتحادیه املاک کشور در ادامه با اشاره به این که در کشور ما الزامات آپارتمان نشینی فقط حدود ۴۵ درصد رعایت می شود، گفت: فردی که حق و حقوق همسایه ها را رعایت نمی کند، در حقیقت کم لطفی به قانون و حقوق فردی و اجتماعی کرده است که جا دارد رسانه ها با برنامه هایی درست این موضوع را فرهنگ سازی کنند. حتی اگر بشود باید در این خصوص هزینه کرد و یک سری دستورالعمل هایی تهیه و در مجتمع های مسکونی توزیع کرد تا همه از حق و حقوق خود و همسایه ها آگاهی یابند و بدانند که خانه هر فرد، محل زندگی، آسایش و استراحت اوست و نباید آرامشش را برهم زد. اگر ما مهمان داریم یا قصد داریم به موسیقی گوش دهیم یا تلویزیون ببینیم، باید در وهله نخست به فکر آسایش همسایه ها باشیم تا برای آنها ایجاد مزاحمت نکنیم. در اسلام نیز نسبت به حق و حقوق همسایه ها توصیه فراوان شده و افراد نباید برای دیگران آزار و اذیتی داشته باشند.

مطبوعات و بحران کاغذ

امیدعلی مسعودی
گرانی کاغذ در هفته های گذشته، دو نشریه کرگدن و سینما را از انتشار کاغذی به انتشار آنلاین و الکترونیکی سوق داد. هر دو نشریه اعلام کرده اند، به دلیل گرانی کاغذ موقتا فقط نسخه اینترنتی خود را برای مخاطبان عرضه می کنند.

مدت هاست مطبوعات کشورمان حال و روز خوشی ندارند و افت تیراژ (شمارگان) نسخه کاغذی به مرحله هشدار رسیده است، اما سیاستگذاران و برنامه ریزان عرصه مطبوعات برای حل این بحران به راه حل های موقت و زودگذر می پردازند. این در حالی است که برنامه توسعه کشور، خواستار تمهیدات بلندمدت برای مطبوعات است.

تحقیقی پیرامون بررسی راهکارهای بهینه سازی شیوه های توزیع آگهی های دولتی از دیدگاه کارگزاران مطبوعات کشور در سال ۱۳۸۶ و در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام شد.

با توجه به انحصارگرایی و تمرکز در مطبوعات، تجربیات جهانی نشان داده، برای جلوگیری از تمرکز مطبوعات و انحصاری شدن آنها، دولت ها باید به حمایت مستقیم و غیرمستقیم خود از مطبوعات بپردازند. بر این اساس می بینیم، کشوری

پیشرفته مانند سوئد، ۱۱ حمایت دولتی از مطبوعات را به انجام می رساند که شامل امتیازهای مربوط به مالیات بر ارزش افزوده، سایر امتیازهای مالیاتی، کمک های مستقیم بلاعوض، وام های کم بهره، امتیازهای پستی، آگهی های دولتی، کمک های بلاعوض آموزشی و پژوهشی، کمک هزینه های مربوط به خبرگزاری ها، کمک هزینه به تشکیلات احزاب سیاسی و کمک هزینه برای توزیع و تولید مشترک می شود.

بر اساس جدول، کمک هزینه های دولتی به مطبوعات اروپا شامل فرانسه، آلمان، ایتالیا، سوئد، نروژ، دانمارک، فنلاند، هلند، بلژیک، سوئیس، اتریش، ایرلند و بریتانیا هر کدام به نوعی مشمول ۱۴ گونه از انواع کمک های دولتی به مطبوعات می شوند تا به استقلال حرفه ای مطبوعات و تمرکززدایی - که شرط حیات و بالندگی آنهاست - کمک کرده باشند.

در بند ب ماده ۹۲ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، عنایت خاصی به مساله تمرکززدایی در مطبوعات شده و آمده است: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان صدا و سیما و سایر دستگاه های ذی ربط مکلفند، با رعایت سیاست های کلی و قانون اجرای سیاست های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی، فهرست مجوزها و

تصدی گری فرهنگی و هنری با رعایت موازین شرعی قابل واگذاری به بخش خصوصی و تعاونی و سازمان های مردم نهاد را - که تا پایان سال اول اجرای قانون برنامه تعیین می شود - در طول سال های اجرای قانون برنامه واگذار کنند، اما از آن جا که شرط مهم تمرکززدایی، کمک های دولتی به مطبوعات بخش خصوصی است، در بند ج همان ماده یادآور می شود: دولت و شهرداری ها و سازمان آب و فاضلاب مکلفند با ارائه تعرفه فرهنگی و یا پروانه ساختمان در زمینه آب و برق و گاز و حمل و نقل و پست، با استفاده از کاربری فرهنگی در فضاهای مسکونی از کتاب فروشان، ناشران و مطبوعاتی که دارای مجوزهای قانونی لازم هستند، حمایت کنند.

هرچند حمایت های دولت از مطبوعات می تواند گسترده تر از آنچه در این بند آمده است باشد، اما اقدام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای حل بحران افزایش قیمت در روزهای اخیر - که متضمن کاهش مالیات و یا حذف آن درباره واردات کاغذ مطبوعات به شمار می آید - گام مثبتی برای حمایت همه جانبه از مطبوعات کشور است که مشمول حق دانستن شهروندان می شود و امیدواریم زودگذر و موقت نباشد. خبر خوبی که امیدآفرین است، می گوید: هیاهو بر سر افزایش حدود ۴۶ درصدی قیمت کاغذ در این روزها و تلاطم ایجاد شده در بازار،

سبب شد، پیشنهاد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مبنی بر چگونگی کنترل بازار مورد پذیرش قرار گیرد و در مقابل با همکاری وزارت صنعت، معدن و تجارت، تا اطلاع ثانوی افزایش تعرفه کاغذ وارداتی متوقف شده، ارز مبادلاتی نیز برای خرید کاغذ وارداتی تامین شود.

کارشناسان حوزه نشر معتقدند، اگر مسیر افزایش قیمت کاغذ کنترل نشود، احتمال افزایش سه برابری قیمت پشت جلد کتاب وجود دارد و از سویی حدود ۱۰۰ هزار نفر در این صنعت و صنایع مربوطه، از این افزایش قیمت متأثر می شوند. با این حال، به گفته مشاور اجرایی معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، کلیات بسته پیشنهادی این وزارتخانه - که مشروط به افزایش نیافتن تعرفه وارداتی کاغذ بود - مورد پذیرش قرار گرفته و قیمت کاغذ در بازار بزودی به تعادل می رسد.

فراموش نکنیم، کاهش تیراژ مطبوعات به ۶۰۰ هزار نسخه در روز و کاهش ۴۰ درصدی فعالیت چاپخانه ها، تنها در سایه کمک های مستقیم و غیرمستقیم دولت از بازار نشر و مطبوعات می تواند گره گشای مشکلات کنونی و آینده در کشور باشد. در این راه البته برنامه ششم توسعه می تواند چراغ راه بودجه نویسان در پنج سال آینده قرار گیرد.



محمد بیطرفان:
نیاز است که دولت با حساسیت و دقت نظر بیشتری این مشکل را برطرف کند. متأسفانه با این وضعیت لیتوگراف ها، چاپخانه داران و صحافان نیز با مشکل روبه رو شده اند و به خاطر افزایش قیمت کاغذ این حوزه آسیب خواهد دید و بدون شک صنعت چاپ هم دچار بحران بیکاری می شود.



محمد رحمانیان:
کاغذ یک کالای استراتژیک است و باید ذخیره استراتژیک هم داشته باشد یعنی باید برای کاغذ ذخیره و انبار کافی داشته باشند. اما نبود مدیریت و توانایی لازم در این حوزه باعث شده که ما امروز با انبارهای خالی رو به رو شویم و یا شاید هم با بحث احتکار مواجه هستیم.



محمد تقی روغنی ها:
در هفته های اخیر کاغذ روزنامه تا ۷۰ درصد بیش از قیمت قبل خرید و فروش می شود و با توجه به اینکه رسانه ها وضعیت اقتصادی شکننده ای دارند اگر قرار باشد قیمت کاغذ که عمده ترین هزینه روزنامه هاست تا این حد بالا برود کمر شکن خواهد بود و باعث آسیب جدی به روزنامه ها به خصوص روزنامه های با تیراژ بالا می شود.



سید جلال فیاضی:
دولت در مورد واردات کاغذ باید هم تعرفه و هم ارز تخصیصی برای کاغذ را تعدیل کند و پارانه پرداختی ارشاد نیز باید به سمتی برود که روزنامه ها بتوانند از کاغذی که قیمت مناسب تری دارد، استفاده کنند در غیر این صورت خیلی از بنگاه های مطبوعاتی ما به تعطیلی کشیده می شوند.



بیزن مقدم:
حدود ۸ ماه است کارخانه چوب ماژندران کاغذ رول روزنامه تولید نمی کند هر چند که تولیداتش هم پاسخگوی نیاز داخلی ما نبوده و کیفیت لازم را هم نداشت اما همه چیز دست به دست هم داد. بنابراین مشکل کاغذ مسأله امروز و دیروز نیست و باید برای آن فکر اساسی شود.



چرا وجود رسانه خصوصی در ایران لازم است؟

سیامک گلپور

در سال های قبل مبلغان دین و فرهنگ و سیاست از درون جامعه در محیط بازار، دانشگاه، مساجد و یا مدارس به اکثریت جامعه پیام های خود را می‌رسانند. اما بعد از انقلاب، روحانیون و فرهنگیان و سیاسیون برای تاثیر گذاری بیشتر پا به رسانه های پربیننده مانند تلوزیون و سینما و اینترنت تا اخبار سیاسی و فرهنگی گذاشتند و با دور شدن از سطح جامعه و دیده شدن هر چه بیشتر در رسانه ها، مدام خود را در معرض دید قرار داده و کلام و منش آن ها به حاشیه رفته و فقط خود آن ها دیده می شوند و همین مورد باعث افزایش واکنش های منفی و مثبت زیادی به آن اشخاص شده است که البته این خصلت رسانه است که با دیده شدن زیاد، قضاوت ها هم بیشتر می‌شود و این باعث شده رسانه در ایران، خاصیت تربیتی و

تاثیر گذاری خود را از دست بدهد. از بعد از انقلاب با بزرگ شدن طبقه ی متوسط و شهر نشین ، فقیر و غنی تا پیر و جوان به اجبار عرف و محیط و نیاز از تلوزیون استفاده می‌کنند و امروز هم با آمدن ماهواره ها به دنبال رسانه ای متفاوت هستند و قشر جوان هم با ظهور اینترنت رسانه ای جدید یافته. اما نوجوان که از ابتدای دبستان با اینترنت خو گرفته و به فضای انتخابی آن عادت کرده و چون تعداد رسانه های خارج از ایران و جذابیت های آن باعث جلب انتخاب آن ها می‌شود، کمتر نگاهی به داخل ایران دارند.

اگر نوجوان ایرانی از کل رسانه ی غرب استفاده می‌کرد هم مکشلی ایجاد نمی‌شد چون آن ها هم برای تربیت نوجوانان مطالبی دارند، اما نوجوان ما نه به آموزش های آن که فقط به جذابیت های عوام پسند و مبتذل نگاه می‌کند. نوجوان ما صدا و سیما و سینما ایران نگاه نمی‌کند، به مدرسه گوش نمی‌دهد، کتاب و مجله و روزنامه نمی‌خواند، اینترنت داخلی را

نمی‌بیند، همه ی رسانه ها برای قشر جوان و پیر تر است و نوجوان با هیچکدام از این رسانه ها خو نگرفته و بدون این رسانه ها، مبلغان در روند زندگی آن ها، از مدرسه تا دانشگاه تا بازار کار هم وجود ندارند، مساجد و فرهنگ سرا ها هم جذابیت و کاربرد ی برای آن ها ندارد و روحانیون و سیاسیون و فرهنگیان را در هیچ جایی از جامعه نمی‌بینند و اگر هم ببینند به دلیل نگاه به رسانه های خارجی با شایعات و منفی نگری ها، آن ها را مورد قضاوت بیشتر قرار می‌دهند و ایران برایشان فضایی آلوده و عقب مانده تجلی می‌شود. طبق آمارها در ایران گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال ۷۳ درصد از اینترنت استفاده می‌کنند. ۷۶ درصد مردم از

هنوز نقاط اشتراک و علایق و زبان مشترک با نسل قبلی خود دارند و شکاف نسلی عمیق تر نشده‌بود، اما خانواده های سنتی و حتا جوان با کمترین نقطه اشتراک، توانایی تربیت نوجوانان امروزی را ندارد. نوجوان امروز بحران منطقه برایش معنی ندارد، زلزله ها را با عکس های مخلوط با شایعات و منفی نگری های شبکه های زرد اجتماعی می‌بیند، سخنرانی پر شور رهبری یا رییس جمهوری را به منفی ترین حات می‌بینند، مجلس را فقط در عکس ها دیده و انتخابات را با نیم نگاهی از رسانه ی خارج می‌فهمد و دین و فرهنگ و سیاست برایش موضوعی غریب و یا منفی شده و تصورش از انقلاب خلاصه به چند فیلم و سرود است و حتا تفاوتی میان خمینی و خامنه ای را هم نمی‌داند، چون جذب لبخند رسانه های زرد خارج و داخل شده و مشغول یک بازی بی معنا است. این قشر رو به رشد با ورود به فضای کار و دانشگاه و تشکیل خانواده، بدون هیچگونه پشتوانه ای، چه تاثیری بر دین و فرهنگ و سیاست و جامعه ایران می‌گذارد؟ از طرفی قشر جوان هم ریز ترین مشکلات را از طرف دولت می‌بیند که درست هم هست چون دولت ایران یک تنه تمام عرصه های رسانه ای را خود اداره می‌کند و هر اتفاق و مشکلی که هست به دولت باز می‌گردد و دولت خود را مدام مورد قضاوت مردم قرار می‌دهد و از آن جایی که رسانه های داخل کمتر دیده می‌شوند، جوانان از طرف رسانه های اینترنتی خارجی مدام در حال خواندن شایعات و نفرت پراکنی ها هستند و دولت هم رسانه های خارجی را سر کوب می‌کنند و باز هم مردم بیشتر به سمت آن ها رفته، نفرت ها بیشتر می‌شوند و این چرخه ی بی پایان مضر ادامه پیدا می‌کند.

در دنیا و چه در ایران مفهوم آزادی بیان تغییر کرده. امروزه بگذار حرفم را بگویم به حرفم را که گفتم با من کاری نداشته باش تغییر کرده. یعنی مقابله کردن با بستن دهان ها امری غیر ممکن است. امروزه با سانسور مطالب صرفا جذابیت آن ها را افزایش می‌دهیم. سالانه هزینه برای فیلترینگ عمومی می‌کنیم که اکثریت از آن عبور می‌کنند. کتاب هایی با تیراژ زیر هزار را سانسور می‌کنیم اما شبکه های اجتماعی آزاد میلیون ها مخاطب دارند. امروز روزنامه ها می‌بندیم اما بر پشت بوم خانه ها ماهواره ها و اینترنت در دستان مردم صدای داخل را مخلوط با فحاشی و شایعات واضح تر به ما می‌رساند. صدا و سیما را برای رقابت با ماهواره بسیج می‌کنیم اما جلوی ماهواره گرفته می‌شود و مردم این را می‌بینند و این فقط به ضرر نظام است و کسی این رقابت نا عادلانه را نمی‌پسندد و حرف رسانه ی داخلی هم شنیده نمی‌شود. امروز انقلاب اسلامی برای جامعه چیزی جز تاریخ نیست و راهپیمایی ۲۲ بهمن، روز قدس و حتا ۹ دی و جنبش ها و غیره که نزدیک تر هم هستند مدام کمرنگ تر می‌شود و رسانه ای آن ها را یا باوری نمی‌کند و اگر بکند به آن گوش نمی‌دهند. تعداد رسانه های ما برای این جمعیت بزرگ بسیار ناچیز است. امروز رسانه های خارج از ایران تخم شایعات دروغین را می‌پراکند و نفرت و منفی گرایی را بین جامعه رشد می‌دهد و حتا



اگر ضد شایعات هم براییم شایعه کار خود را کرده است. امروز جامعه علی الخصوص نوجوان به سخنرانی ها و مناظره گوش نمی‌دهد او منش و لبخند می‌خواهد او در کنار اقتدار نظام، لبخند او را می‌خواهد. دولت را اسلامی کردیم اما دولت با در دست گرفتن همه ی عرصه های اقتصادی و فرهنگی و دینی، همه چیز را به پای خود می‌نویسد و جامعه از رسانه ی دشمن، اسلام را همان دولت می‌بیند و این نوع دولت اسلامی به ضرر اسلام است. و برای مقابله با این مشکل باید نگاه مردم را به داخل ایران آورد. این تفکر که رسانه های کشور اسلامی همه باید اسلامی باشد بیهوده است چون صدا های ضد اسلام از داخل و خارج هم می‌آیند، پس چه بهتر که بگذاریم همه ی صدادر ایران آزاد باشند و رقابت را عادلانه بر گزار کنیم تا مردم صدای دولت را بپزیرند، چون در ایران مخاطب ضد اسلام بسیار کم است خود جلوی آن ها را می‌گیرند و رقابت آزاد بین رسانه ها تاثیر بیشتری بر مردم می‌گذارد و دولت صرفا پشت مردم می‌ایستد و اینطور کنترل آن ها راحت تر است و وقتی که رسانه ها کاملا آزاد باشند آن را به پای دولت اسلامی نمی‌نویسند و احزاب و فرهنگیان هم در این رقابت به جای سخنرانی و بیانیه، منش و فرهنگ و افکار و لبخند خود را با روش های دیگر به نوجوان و جوان می‌رساند. تلوزیون کاملا خصوصی آزاد با دسترسی آسان برای همه، راهکاری برای اکثر مشکلات اساسی نظام است. تلوزیونی که محتوای آن را به پای دولت ننویسند. با این رسانه می‌شود بدون هیچ سانسور و با اعمال زوری آن را کنترل کرد چون وقتی پای دولت در میان نباشد مردم خود آن را کنترل می‌کنند و رسانه ی خصوصی بدون مخاطب درآمدی هم ندارد و مجبور به اصلاح است. مردم باید شدید ترین انتقادات را از داخل ایران بشنوند تا جناح های داخلی مجبور به استفاده از رسانه ای خارجی نشوند که اخبار را با فحاشی و دروغ و نفرت مخلوط می‌کند و اگر این هادر داخل بودند با یک شکایت ساده جلوی شایعه پراکنی ها گرفته می‌شد. تلوزیون کاملا خصوصی آزاد، اعتماد مردم به نظام را باز می‌گرداند و نگاه آن ها به ایران و اسلام را مثبت می‌کند. کوچک ترین مشکلات فرهنگ مردم را می‌توان به آسانی طی یک دوره ی کوتاه به کلی حل نمود. این تغییرات بر مسئولین هم تاثیر می‌گذارد. فساد را با فرهنگ سازی می‌توان کنترل کرد، پاکیزگی شهر راه، نفرت مردم را، حماقت مسئولین پایین رده را که بسیاری از مشکلات از همینجاست، مدارس را، آموزش راه، حجاب راه، سیمای زیبای دین راه، اعتماد به دولت راه، سیاست راه، رونق اقتصادی برای هر روزنامه و خبرگزاری راه، بسیاری از مشکلات اقتصادی و خیلی موارد دیگر را که می‌توان حل نمود، و از همه مهم تر نوجوان را تربیت می‌کند. روح دیگری به جامعه خواهد بخشید. صدا و سیما در این کار ناتوان بود چون تصاویر آن با واقعیت جامعه تفاوت داشت و باز خوردی هم از آن ها نداشت و مردم باوری به آن نداشتند و برچسب دولتی بودن هم تاثیر خود را دارد. پس تاثیری هم بر مردم نگذاشته و ضرر هم داشته.

فرهنگ سازی امروز نه با سخنرانی و کلاس درس بلکه با سریال و فیلم و برنامه هایی از رنگ جامعه است از طرف خود آن ها برای خودشان، یعنی از رسانه ای صحیح که صدا و سیمای دولتی نمی‌تواند و نباید اینطور باشد. از شما خواهش می‌کنم بیش از این صبر نکنید. چون حالتی بدتر از این نیست که جوان و نوجوان یک کشور را خارجی ها کنترل می‌کنند. تلوزیون خصوصی باید فقط و تنها بر روی بستر امواج دیجیتال که در انحصار صدا و سیما است باشد که آسان ترین راه است تا ماهواره به کلی به فراموشی سپرده شود و محتوای اینترنت هم برای جوان و نوجوان فراهم شود و صدای رسانه ی داخلی برای جامعه خود مفید باشد. قبلا مواردی مثل آی پی تی وی هم ارائه شده که بیشتر شبیه شوخی بوده و همگانی نیستند. بعلاوه فروش امواج دیجیتال اقتصادی پر سودی برای دولت است و خود رسانه هم اقتصاد بسیار بزرگی برای بخش خصوصی است. سال ها است این کار را می‌خواهند بکنند و نکرده اند و فقط به ترسیدن ادامه می‌دهند. کافی است یک بار همه روزنامه ها و خبرگزاری ها و احزاب و سیاسیون به طور علنی و بلند و هم صدا و هماهنگ در این باره سخن بگویند. روزنامه های امروز در حال مرگ هستند و مانند گذشته تاثیری بر مردم ندارد. با این رسانه میتوان تاثیرات تاریخی خود را تکرار کنند. رسانه ها امروز مسئولیت تربیت یک نسل مهم را دارد. شکاف بین یک جامعه و رسانه و نظام فضای جدیدی نیست.

لزوم اصلاح نگاه غلط دولت ها به زلزله در ایران

از زمین لرزه های مهم بونین زهرا و طیس به بعد و با لحاظ زمین لرزه های خفیف تر بین آنها، یک تولرانس تعریف نشده ۵ تا ۱۰ ساله برای زلزله های سنگین ایران وجود دارد

خیلی شایسته نیست با این همکاران های مر تبمستقیم و غیر مستقیم، هنوز مثل زمان جنگ، عواطف مردم را به چالش بکشیم و مقابل مساجد و سر چهار راه ها نسبت به جمع آوری اقلام و کمک های مردمی اقدام کنیم

آن، سازمان های درمانی از طریق پخش اطلاعیه در صدا و سیما و نشریات کثیر الانتشار نسبت به گروه های خونی مربوطه اعلام نیاز فوری می کردند. گاهی حتی موضوع به اطلاع رسانی از طریق بلندگوهای سیار خودروهای گردشی در سطح شهر هم می کشید.

سال ها است این رخداد استرس زاء با پیش بینی و البته اقدام قابل تقدیر مسئولان بهداشت و درمان کشور، از لیست حوادث غیرمترقبه رخت بر بسته و با درمانی بنام بانک خون حل شده است. زلزله را از این زوایه باید دید. باید حواسمان به دوست عصبانی و همزیست ناگزیری که هر از گاهی کشیده محکمی می زند و در می رود، باشد.

استعانت از مردم را هم برای مواقع ارزشی مثل دفاع و جنگ و هر رخداد واقعا غیرمترقبه دیگر، ذخیره کنیم. ما کشور متمولی هستیم که مردمش باور ندارند دولتش توان مقابله با زلزله و اسکان و تغذیه هر از گاه چند ده هزار زلزله زده را نداشته باشد.

چه اشکالی دارد سازمانی مثل هلال احمر به عنوان متولی دائمی این رخداد طبیعی معرفی و با تخصیص سالانه و البته با پیش بینی مثلا پنج ساله، ضمن داشتن ردیف بودجه خاص مقابله با زلزله در بودجه تنظیمی مجلس شورای اسلامی، با تمرکز شاخه های مربوطه در مراکز استان ها، در مواقع زلزله بی درنگ وارد عمل شده و نسبت به کمک های اولیه و حیاتی اقدام نماید.

مع الاسف آن اندازه هم تجربه زلزله داریم که تعریف و تشخیص و فهرست برداری و اولویت بندی اقلام ضروری و حیاتی مورد نیاز، به سهولت ممکن است. ملزوماتی مثل چادر، پتو، زیرانداز، نایلون، وسایل گرمایشی، بهداشتی، آب آشامیدنی، غذای کنسرو شده و مشابه آن مواردی نیستند که تهیه و ذخیره سازی آن سخت باشد. برای تقریب به ذهن و بیان سهولت انجام پیشنهاد مزبور کمی به عقب برمیگردیم.

در سال های نه چندان دور و در هنگام بروز حوادث و سوانح پزشکی غیر مترقبه مثل تصادفات رانندگی، اعمال جراحی، مباران های زمان جنگ و مشابه

گسترش شبکه های اجتماعی راحت تر امکان بروز پیاده کرده است - به وضوح قابل مشاهده می باشد.

خیلی شایسته نیست که با این همه ارگان های مرتبط مستقیم و غیر مستقیم، هنوز مثل زمان جنگ، عواطف مردم را به چالش بکشیم و مقابل مساجد و سر چهارراه ها نسبت به جمع آوری اقلام و کمک های مردمی اقدام کنیم.

دور از شان کشور ما است که در معابر عمومی، بساط بچینیم و تدبیر نداشته خود را از کاسه اعانه مردم جبران کنیم. صد البته که کمک های مردمی چه ما تدبیر بکنیم یا نکنیم در چنین مواردی در کشور ما وجود خواهد داشت.

پیشنهاد:

از زوایه دید صدرا الاشاره، ضروری است مسئولین دولتی جمهوری اسلامی ابتدا به ساکن در نوع نگرش خود به این رخداد طبیعی و ترسیم آن بصورت بلا و رخدادی غیرمترقبه، تجدیدنظر نموده و سپس همواره آماده رودررویی و البته مقابله با اثرات آن باشند.

ملموس ترین مفهومی که اهل لغت برای ترکیب غیرمترقبه بیان کرده اند معنای دور از انتظار است. با این مفهوم، آیا زلزله در ایران رخدادی دور از انتظار است.

نگاهی گذرا به فواصل زمانی و پرویدیک زلزله های اخیر ایران، به سادگی نشان می دهد از زمین لرزه های مهم بونین زهرا و طیس به بعد و با لحاظ زمین لرزه های خفیف تر بین آنها، یک تولرانس تعریف نشده ۵ تا ۱۰ ساله برای زلزله های سنگین ایران وجود دارد که همین امر، آن را از شکل غیرمترقبه خارج و تبدیل به پدیده ای قابل انتظار و شاید هم منظم نموده است. رودبار و منجیل، بزم، زرنده، اردبیل، بروجرد، ورزقان و اهر و این آخری کرمانشاه مصادیق بارز آن هستند

با این توصیف دیری نخواهد پائید که دیگر احساسی نشان دادن یک پدیده طبیعی و فریادهای وامصبتهای مسئولین امر، خریداری نداشته باشد. نشانه های این خدشه بر اعتماد عمومی در شکل اعتراض های اخیر مردمی - که به واسطه



استارت آپ چیست؟

بررسی نقش استارت آپ در رونق کسب و کارهای نوپا

حسن شوهانی

استارت آپ (رویداد شتاب) چیست؟

استارت آپ یا معادل فارسی آن رویداد شتاب، رویدادی است که به منظور راه اندازی شرکت ها و کمپانی های نوپا برگزار می شود. بنا به تعریف متخصصان استارت آپ یک کمپانی نوپا است که راه حلی نوین را برای یک مساله ارائه می کند؛ در حالی که تضمینی برای موفقیت کمپانی از طریق راه حل ارائه شده وجود ندارد.

برخی نیز استارت آپ را فرهنگ نوینی برای اندیشه های نو و خلاقیت بفرز ایده های موجود می دانند که هدف از آن برطرف کردن مشکلات موجود در نقاط کلیدی است که به عنوان پاشنه های آشیل راه حل های موجود شناخته می

شوند. در هر صورت در چند سال اخیر شاهد برگزاری استارت آپ های فراوانی با موضوعات مختلف در سطح کشور بوده ایم و شاهد این هستیم که روز به روز به تعداد این استارت آپ ها افزوده می شود. به نظر می رسد اگر بتوان استانداردهای لازم را در برگزاری استارت آپ رعایت کرد تاثیر گذاری خوبی در کسب و کار در پایان آن شاهد خواهیم بود.

حسین مهدی زاده معاون پژوهشی دانشگاه ایلام در این توضیح واژه استارت آپ گفت: استارت آپ ویکنند یک رویداد آموزشی، تجربی در سراسر دنیا است که در سه روز متوالی برگزار می شود که در این دوره سه روزه شرکت کنندگان ایده هایشان را مطرح می کنند و سپس هر کدام گروهی را تشکیل داده و هر



گروه ایده های را اجرا می کنند.

وی در مورد تاثیر استارت آپ در رشد کسب و کار اظهار کرد: برگزاری اینگونه برنامه ها منجر به شکوفایی ایده های خلاقانه افراد می شود و در صورت حمایت می توان زمینه تجاری سازی این افکار و رونق اشتغال زایی را فراهم کرد. مهدی زاده خطر نشان کرد: استارت آپ یک تجارت نوپا در قالب یک شرکت یا سازمان موقت است که در پی ایجاد و راه اندازی یک مدل تجاری جدید در زمینه خاصی است.

استارت آپ ویکنند

معمولاً در هر استارت آپ ویکنند ۱۰۰ نفر حضور دارند. از این ۱۰۰ نفر تعدادی ایده مطرح می شود. این ایده ها لزوماً تعدادش ۱۰۰ تا نیست. برای مثال ممکن است ۶۰ ایده مطرح شود. این ۶۰ ایده داوری می شوند و از بین آن ها ۱۰ ایده انتخاب می شود. هر کسی یک دقیقه فرصت دارد تا ایده خودش را بگوید. این زمان یک دقیقه، یا ثانیه شمار اندازه گیری می شود و شما نمی توانید یک ثانیه بیشتر صحبت کنید. یک دقیقه فرصت دارید. ایده ها شماره گذاری می شود و کلیه شرکت کنندگان می توانند رأی دهند. پس از رأی گیری و تعیین ۱۰ ایده برتر، ۱۰ نفر صاحب این ایده ها باید در بین ۹۰ نفر باقی مانده، تیم خود را انتخاب کنند

کسانی که در استارت آپ ویکنند حضور دارند، ۳ نوع تخصص دارند؛ اول کسانی که تخصص ICT دارند و به نوعی برنامه نویس هستند.

افراد دوم کسانی هستند که در حوزه گرافیک تخصص دارند. دسته سوم نیز افرادی هستند که متخصصین کسب و کارند. ترکیب این ۳ باعث می شود ایده ای پرورش پیدا کند.

افراد صاحب ایده باید ترکیب مناسبی از این ۳ تخصص را در تیم خود جمع آوری کنند. اگر تیمی که جمع شده تناسب نداشته باشد، وظیفه نماینده استارت آپ ویکنند جهانی این است که این تناسب تیم ها را برقرار کند. به نحوی که در هر تیمی از این ۳ تخصص حتما وجود داشته باشد. در پایان چهارشنبه شب، ۱۰ تیم شناخته شده و آماده می شوند تا کار را به صورت جدی کلید بزنند.

در روز سوم نیز نماینده ۱۰ گروه ایده های خود را مطرح می کنند و در پایان ۳ طرح برتر این استارت آپ معرفی شده و جوایز خود را دریافت یم کنند.

جایگاه ایران در جهان

مطابق با گزارش دیده بان جهانی کارآفرینی (GEM) و مؤسسه کارآفرینی و توسعه جهانی GEDI که در سال گذشته منتشر شده و مربوط به پایان سال ۲۰۱۶ میلادی است، برآوردها نشان می دهد که ایران از حیث کارآفرینی نوپا و استارت آپ در رتبه ۲۳ جهان قرار دارد و وضعیتی مشابه کشورهای چین و استرالیا را ایجاد کرده است. این بررسی ها حاکی از آن است که در بحث کارآفرینی نوپا، کشور سنگال، لبنان و برزیل در رده های پایین قرار دارند و ایران در سطح متوسط این جدول رده بندی دیده می شود. البته در این بررسی ها مشخص شده که وضع ایران در شاخص خروج از کسب و کار نوپا مناسب نیست. این شاخص مربوط به تعطیلی کسب و کاری است که فرد قبلاً آن را ایجاد یا مدیریت کرده است. در این شاخص وضعیت ایران در حد کشورهایی مانند سنگال و لبنان است و از این حیث، اوضاع برزیل بهتر از ایران ارزیابی شده است.

در سال ۹۵، با هدف توانمندسازی و تسهیلگری کسب و کارهای نوپای فاوا بانک اطلاعاتی این کسب و کارها از سوی وزارت ارتباطات ایجاد و در مرحله اول ۹۳۰ کسب و کار شناسایی شد و بیش از ۵۵۰ ایده استارت آپی به ثبت رسید. آخرین آمارهای ارائه شده از سوی وزارت ارتباطات حاکی از آن است که در یک سال اخیر بالغ بر هزارو ۲۲۷ استارت آپ در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات ایجاد شد و دوهزارو ۵۰۰ واحد کسب و کار مرتبط با این فعالیت ها شکل گرفت.

نقش استارت آپ ها در کسب و کار نوپا

کامران طاهر پور رئیس پارک علم و فناوری ایلام در خصوص نقش استارت

آپ ها در توسعه فناوری و حل مشکل عدم اشتغال در بین فارغ التحصیلان اظهار کرد: نقش استارت آپ ها در توسعه فناوری در کشورهای مختلف از جمله ایران بسیار مهم است و ابزاری مثل استارت آپ می تواند کمک بسیار زیادی به توسعه کسب و کار های نوپا داشته باشد و در نهایت منجر به اشتغال زایی شود که این شاخصه ها از اهداف مهم اقتصاد مقاومتی و اقتصاد دانش بنیان نیز هستند به طوری که در بعضی کشورهای به طور روزانه استارت آپ برگزار می شود چون به اهمیت این رویداد به منظور رشد کسب و کارها واقف هستند. البته در چند سال اخیر با کمک معاونت علمی ریاست جمهوری و نهادهای مختلف در کشور ما استارت آپ های زیادی برگزار شده است که در مجموع نتایج این استارت آپ ها مثبت بوده است.

حسین مهدی زاده نیز در مورد تاثیر استارت آپ ها در بهبود فضای کسب و کار گفت: استارت آپ ها در ارتقای فرهنگ فناوری موثر هستند یعنی قبلاً خیلی از جوانان ما دغدغه ای در مورد تولید ثروت از علم فناوری نداشتند و بعضاً اصلاً در خصوص ایده ای در ذهن نداشتند. اما استارت آپ ها در موضوعات مختلف در کشور باعث شده است استقبال جوانان از استارت آپ و همچنین جشنواره ای ایده های ثروت ساز بسیار بالا باشد و خیلی از همین فارغ التحصیلان نیز پس از برگزاری استارت آپ به صورت هسته ها و واحد های فناور توانسته اند در پارک های علم و فناوری و نیز مراکز رشد مستقر شوند.

تناسب هزینه ها و نتایج استارت آپ ها در ایران

کامران طاهر پور رئیس پارک علم و فناوری استان ایلام در پاسخ به این سوال که آیا نتایج استارت آپ های برگزار شده در ایران با هزینه هایی که برای برگزاری آن ها صرف شد تناسب دارد یا خیر اظهار کرد: طبیعی است که برای شروع هر کاری ابتدا باید هزینه هایی را پرداخت کرد و نمی توان انتظار داشت که از ابتدا نتایج مطلوب را به دست آورد. به طور مثال برای فرهنگ سازی روی یک مسئله شما مجبورید هزینه های برای تبلیغات انجام دهید ولی وقتی آن فعالیت به نتیجه رسید خیلی از هزینه ها را می توان دوباره به دست آورد.

مشکل اصلی استارت آپ ها در ایران

حسین مهدی زاده معاون پژوهشی دانشگاه ایلام در مورد مشکل اصل استارت آپ ها در ایران گفت: نهادینه نشدن اقتصاد و راه اندازی کسب و کار در بین فارغ التحصیلان دانشگاهی مهمترین چالشی است که باعث کاهش تاثیر استارت آپ ها در کشور شده است.

وی اضافه کرد: فارغ التحصیلان دانشگاهی ما باور نکرده اند که می توانند کسب و کار راه اندازی کنند و هنوز به دنبال استخدام در شغل های دولتی هستند در حالی که اگر این باور در بین آن ها به وجود بیاید قطعاً برگزاری این استارت آپ ها می تواند در رشد کسب و کار پایدار بسیار موثر باشد.

کامران طاهر پور رئیس پارک علم و فناوری ایلام نیز در این خصوص اظهار کرد: نکته مهمی که در این موضوع وجود دارد این است که ما باید این الگوی استارت آپی را که یک الگوی وارداتی است متناسب با شرایط دانشی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور خود همگام کنیم. یعنی متناسب با شرایط کشورمان یک الگوی استارت آپی داشته باشیم. یکی از دلایلی که به استارت آپ، الگوی شتاب نیز می گویند نیز همین مطلب است که می خواهیم تلاش کنیم. پس بر این اساس لازم است که صاحب نظران و محققین ما یک الگوی استارت آپی ملی را طراحی کنند تا بتوانیم از مزایای و فرصت های استارت آپ متناسب با شرایط کشور خود استفاده ببریم.

هر ساله به تعداد استارت آپ های برگزار شده در کشور ما افزوده می شود و آن چیزی که اهمیت دارد استاندارد برگزار کردن استارت آپ ها و دور نشدن از هدف نهایی برگزاری این چنین برنامه هایی که همان رونق اشتغال و کسب و کار پایدار در کشور است باید مد نظر متولیان علمی کشور قرار گیرد. استارت آپ در کشور ما مفهومی تازه و نوپا است و هنوز برای قضاوت کردن همه جانبه در باره این موضوع خیلی زود است. باید منتظر بود و دید در آینده چه اتفاقی می افتد.

سرطان ارتباط عاطفی؛ چرا سن ارتباط عاطفی و جنسی کاهش یافته است؟

نفر کشیده می‌شود.

سن ارتباط با جنس مخالف تا ۱۴ سالگی کاهش پیدا کرده است تحقیقات در این زمینه نشان داده است که ۴۰ درصد از دختران پیش از ورود به دانشگاه با پسری ارتباط داشته‌اند و ۲۰ درصد دیگر قطع ارتباط کرده‌اند؛ بنابراین ۶۰ درصد آنها ارتباط با جنس مخالف را پیش از سن ۱۸ سالگی تجربه کرده‌اند.

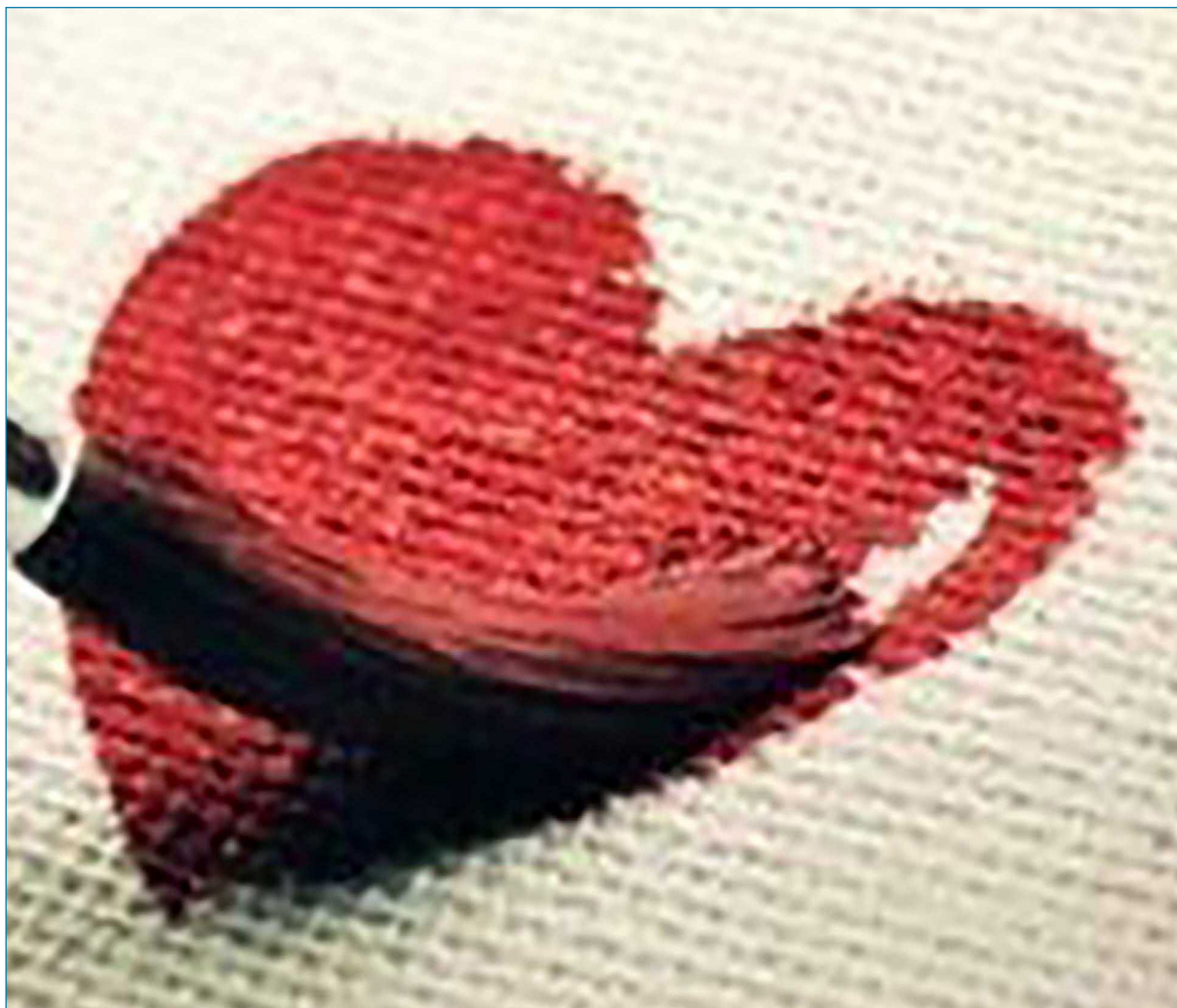
همچنین مشخص شده است که حدود ۴۰ درصد این افراد در زمانی ارتباط خود را شروع کرده‌اند که سنشان کمتر از ۱۴ سال بوده است؛ یعنی در دوران راهنمایی.

دکتر گلزاری پیش از این اعلام کرده بود که ۸۰ درصد دختران دبیرستانی در ایران با یک پسر دوست هستند و حتی ممکن است ارتباط جنسی هم داشته باشند. در حالی که خانواده‌ها و مسؤولین مدارس از این موضوع بی‌اطلاع هستند.

شاید تا چندی پیش شنیدن خبر عاشق شدن دختر ۹ ساله مثل یک شوخی بود. فقط شاید در خاله بازی‌های دوران کودکی چنین اتفاقی ممکن بود. اما وقتی خبر واقعی خودکشی یک دختر را می‌شنوید که در ۹ سالگی عاشق شده، تعجب و غم یکجا جلویان قد علم می‌کند. رزگار قادر پور مشاور خانواده در خصوص آسیب‌شناسی روابط عاطفی در سنین پایین و راهکارهای مواجهه با آن پاسخ می‌دهد.

به تازگی یک رفتارشناس از پرونده‌ای گفت که در آن دختری از سن ۹ تا ۱۴ سالگی درگیر رابطه عاطفی بوده است و در ۱۴ سالگی متوجه می‌شود که پسر اصلا علاقه‌ای به او ندارد و در نهایت تصمیم به خودکشی با تیغ می‌گیرد.

پیشتر دکتر محمود گلزاری، معاون وزیر ورزش و جوانان در نشست تحلیلی اعلام کرده بود که در چند سال اخیر سن ارتباط با جنس مخالف تا ۱۴ سالگی کاهش پیدا کرده است. به طوری که دوستی دختران و پسران با مسائل عاطفی آغاز می‌شود و سرانجام به روابط جنسی و حتی ارتباط با چند



در این زمینه رزگار قادرپور در مورد علت وجود چنین رابطه‌هایی و همچنین شکل این رابطه‌ها در سنین پایین و تبعاتی که می‌تواند برای خانواده‌ها داشته باشد توضیح می‌دهد.

به عنوان پرسش اول شما علت پایین آمدن سن شروع روابط عاطفی در میان نوجوانان را در چه چیزی می‌بینید؟ وضعیت خانواده‌های جامعه ما با توجه به آن شرایطی که در آن قرار گرفته‌اند و با توجه به نبود مهارت‌هایی که خانواده را به سمت خانواده سالم سوق می‌دهد باعث شده است که نوجوانان ما بر اساس این آماری که اعلام شده به سمت این روابط عاطفی بروند.

یعنی آن خلای که به لحاظ عاطفی در نظام خانواده وجود دارد نوجوانان را به این سمت سوق می‌دهد که یک جای دیگر این خلا را پر بکنند مثل اسفنجی که اگر جای خلاء داشته باشد و ما آن را در معرض هر مایعی قرار بدهیم - چه مایع خوب چه مایع بد- آن اسفنج مایع را جذب می‌کند به خودش.

متأسفانه، چون در جامعه ما و در نظام کنونی خانواده‌های ما، این خلاء بسیار بزرگ است و والدین شاید زمان نداشته باشند و مشکلات خاص خود را داشته باشند. از دیدگاه من خانواده درمانگر، هم عمده مشکلات بر می‌گردد به نداشتن صمیمیت و رابطه با نوجوانان و اتفاقی که می‌افتد که این نوجوانان باید خلاء عاطفی را به نوعی پر بکنند و ترمیم کنند.

این خلاء در دوران راهنمایی و دبیرستان اگر وجود داشته باشد ارتباط عاطفی شکل می‌گیرد که آسیب‌های زیادی را هم به دنبال دارد که این آسیب‌ها می‌تواند در آینده این افراد مشکلاتی را بوجود آورد، چون معمولاً در حالت پنهان کاری هم وارد این روابط می‌شوند؛ و قطعاً این سیکل معیوب ادامه دار خواهد بود.

گزارش دیگری که توسط معاون وزارت جوانان داده شد بود این بود که بیشتر این روابط به جای رابطه عاطفی به سمت رابطه جنسی کشیده می‌شود. علت این گرایش آنهم در این سن پایین را در چه می‌دانید؟

رابطه جنسی به تعریف علم زوج‌درمانی و خانواده درمانی زمانی اتفاق می‌افتد که دو فرد احساس صمیمیت بسیار زیادی داشته باشند. رابطه جنسی دو بعد دارد یک بعد بحث روانشناختی قضیه است که بحث همان صمیمیتی است که عرض کردم. یک بخشش برمی‌گردد به بحث فیزیولوژی و بحث هورمون‌ها- یعنی عمل تخلیه جنسی- که به صورت عینی اتفاق می‌افتد.

بحث فیزیولوژی می‌تواند در این سن طبیعی باشد؟ خیر. اتفاقی که در اینجا رخ می‌دهد این است که آن خلا عاطفی که در نظام خانواده وجود دارد به همراه نبود یک سیستم سالم و سازنده که بتواند مهارت‌ها را به نوجوان آموزش دهد و همچنین آن بعد پنهان کاری به این رابطه جنسی که شما گفتید منجر می‌شود.

پنهان کاری متأسفانه به شکلی تعبیه شده که حتی بزرگسالان هم وقتی وارد یک رابطه عاطفی می‌شوند بخاطر اینکه در نظام بیرونی دچار مشکل نشوند به محیط‌هایی پناه می‌برند که خلوت باشد. حالا در آن محیط خلوت نوجوان احساس صمیمیت بیش‌برآوردشده کاذب می‌کند و این صمیمیت

برایش ایجاد می‌شود.

در واقع او قصد داشته است که دور از دید عموم برود در یک محیطی نیاز عاطفی‌اش را ارضا بکند، اما در این محیط خلوتی که برای خودش ایجاد کرده احتمال اینکه این فرد را به سمت رابطه جنسی سوق بدهد وجود دارد.

یعنی علت شروع این رابطه‌ها همان خلا عاطفی است و ارتباط جنسی به عنوان نتیجه‌ای ناخواسته بوجود می‌آید؟ دقیقاً. با توجه به این توضیحاتی که گفتم اینگونه اتفاق می‌افتد و متأسفانه کاری نمی‌شود کرد که رابطه عاطفی به آنجا کشیده نشود.

البته در رابطه با آخرین سوال شما یک نکته را هم اضافه کنم یک بخشی از این روابط برمی‌گردد به سیستم فضای مجازی که در اختیار این نوجوانان است و دنیای تحریراتی که در آنجا اتفاق می‌افتد و به راحتی در دسترسشان است و این هم به نوعی سوق دهنده این روابط است.

اما یکی دیگر از مهم‌ترین پارامترها در چنین روابطی برمی‌گردد به نبود مهارت‌ها و دانشی که این نوجوانان باید در هندل کردن رابطه عاطفی داشته باشند. این بسیار مهم است.

رسالت آموزش مدیریت روابط در سن نوجوانی بر دوش آموزش پرورش است که باید آن را انجام می‌داد و بدهد. اینکه یک سری مهارت‌ها بهشان آموزش بدهند که نیاز عاطفی به چه چیزی می‌گویند و برای چگونه این قضیه باید به سمت رفع برود.

علت شروع این رابطه‌ها همان خلا عاطفی است و ارتباط جنسی به عنوان نتیجه‌ای ناخواسته بوجود می‌آید

وقتی این آموزش وجود نداشته باشد فرد هیچ شناختی ندارد و بخاطر همین است که ما در کلینیک با مراجعاتی روبه رو می‌شویم

که رابطه عاطفی را به سمت رابطه جنسی کشیده‌اند و هیچ رضایتی ازین کار ندارند- من تاحالا موردی ندیدم.

اینکه این روابط در سن پایین آغاز می‌شود و ممکن است تا مدت زیادی هم ادامه پیدا کند، بر آینده و ازدواج این نوجوانان چه اثراتی خواهد گذاشت؟

مشکلی که در این نوع رابطه بوجود می‌آید این است که اگر به رابطه جنسی کشیده بشود با توجه به آن قید و بند‌هایی که ما به لحاظ فرهنگی در جامعه داریم ازدواج آن‌ها بخاطر فشار خواهد بود نه عقلانیت.

ببینید در رابطه دختر و پسر در نوجوانی اکثر دختر خانم‌ها تمام توانشان را به خرج می‌دهند که فرد را به یک رابطه ازدواجی بکشانند. این ازدواج اگر اتفاق بیافتد بر اساس یک فشار بوده نه یک رابطه عاقلانه. یک فشار هیجانی که یک فرد داشته و حالا در نتیجه آن فشار به سمت ازدواج می‌رود.

این رابطه، چون یک رابطه سالمی نبوده است مشکلات را حادثر هم می‌کند. به تعبیر ما روانشناسان خانواده، ازدواج مثل موجود زنده متولد می‌شود یعنی آن دو نفری که می‌خواهند ازدواج کنند آن را متولد می‌کنند؛ مثل یک نهالی است که آن را کاشت می‌کنند و قطعاً اگر این کار را درست انجام ندهند قطعاً تحت تاثیر این ازدواج‌های تحت فشار- که برایشان ایجاد شده- برای آن خانواده هم نمی‌شود آینده خوبی متصور بود.

یکی دیگر از موارد قابل توجه‌ای که در آمارها به آن اشاره شده- بدون ذکر رقم و درصد- افزایش رابطه با چند نفر به صورت



همزمان در میان نوجوانان است. شما ریشه را در همان خلاء عاطفی موجود در خانواده می‌بینید یا باید به نوعی دیگر تحلیل کرد؟ متأسفانه شرایطی ایجاد شده که من را به سمت این تحلیل برده که یک سرطان اجتماعی اتفاق افتاده است و دیر یا زود این سونامی سرطان جان خانواده‌ها را در بر می‌گیرد.

این که شما می‌فرمایید بر می‌گردد به همان داستان یعنی این اتفاق در حال رخ دادن است، بخاطر اینکه متولیان امر خانواده کار عمده‌ای را نمی‌توانند انجام دهند یا سیستم قانونی به نوعی است که نمی‌توان کاری را انجام داد. انگار یک سونامی راه افتاده و همه را می‌برد مثل سونامی طلاق– که قبلا در گزارش هایی به آن اشاره کردم. این سونامی رابطه با چند نفر هم راه افتاده و قطعا خیلی از خانواده‌ها را به سمت ناکامی و نا امیدی از زندگی موفق می‌برد. پس در این مورد خاص که نوجوانان به سمت ارتباط هایی می‌روند با چند نوع یا به چندین شکل یا با چندین نفر به آن زلزله هایی که در نظام‌های اجتماعی جامعه ما بوجود آمده است، برمی‌گردد.

ما این مساله را در کشورهای دیگر به صورت خیلی نادر داریم. در کشورهای غربی یا اروپایی وقتی یک فردی تعهدی برایش ایجاد می‌شود در یک رابطه تا تکلیف آن رابطه را مشخص نکند سراغ رابطه دیگری نخواهد رفت، اما متأسفانه در کشور ما حتی در بین بزرگسالان هم وجود دارد و حالا در جوانان و نوجوانان هم که آمارها به آن اشاره دارد شاهد هستیم.

این روابط بسیار ناخوشایند است و مشکلات بسیار زیادی را برای نظام خانواده در آینده و کل جامعه خواهد داشت.

من در گفتگویی با دکتر اقلیما رئیس انجمن مددکاری صحبت می‌کردم؛ ایشان اعتقاد داشتند که برای مردان بالای ۴۰ سال در همه دنیا طبیعی است که برای مدتی بسه دنبال رابطه با شخص دیگری غیر از همسر خود می‌روند. اولاً شما تا چه حد با این قضیه موافق هستید و ثانياً آیا ریشه روابط متعدی که نوجوانان الان به سمت آن می‌روند در همین قضیه است و به عنوان مثال از پدر خودالگو برداری کرده‌اند؟

در بحث‌های علمی و روانشناسی یک نظریه داریم به نام نظریه اریک اریکسون، که نظریه خیلی جاندار و قوی است. این نظریه به مراحل زندگی انسان اشاره می‌کند.

یکی از مراحل برای نمونه بحث هویت‌یابی دوره نوجوانی است که افراد می‌روند به سمت هویت‌یابی. این مرحله در دوره نوجوانی اول اتفاق می‌افتد که دورانش مشخص است: از ۱۰، ۱۱ سال تا ۲۰ سالگی.

دوره دیگری داریم که به آن می‌گوییمبلوغ دوم که در دوره میانسالی اتفاق می‌افتد. بیشتر انسان‌ها مخصوصاً آنهایی که در دوره هویت یابی مشکل داشتند– در دوره هویت یابی اول– دوباره دچار بحران می‌شوند.

این افراد می‌خواهند در تمام اعتقادات و باورها و حتی دوستی‌های خودشان بازنگری بکنند. تغییرات دیگری هم در حوزه‌های دیگری دارند. همچنین اگر به آمارهای خیانت بر اساس سن و سال نگاه بکنیم مشاهده می‌کنیم بیشتر افرادی که دچار خیانت می‌شوند در این دوره هستند.

همچنین آمار دیگر آمار طلاق‌ها است که اگر دقت کنید طلاق‌ها در این دوران دوباره اوج می‌گیرد که قطعا رئیس انجمن مددکاری منظورشان از بحثشان این بوده است که این دوباره‌برآمدگی دوباره بوجود می‌آید و افراد را در این دوره دچار آشوب می‌کند.

نوجوانان در دوره بلوغ اول هستند و پدر و مادرشان در دوره بلوغ دوم پس یک آشفتگی قطعا اتفاق می‌افتد

نوجوانان در دوره بلوغ اول هستند و پدر و مادرشان در دوره بلوغ دوم پس یک آشفتگی قطعا اتفاق می‌افتد که باید مشاوران خانواده به تعداد خانواده‌های ایران به صورت مکانیزه در دسترس باشند تا عبور از این مرحله را تفهیم بکنند

بطوریکه خانواده دچار آسیب نشود.

شما با تجربه‌ای که در زمینه مشاوره خانواده و ازدواج دارید، فکر می‌کنید چه راهکاری را برای فراهم کردن زمینه روابط سالم و مفید برای نوجوانان می‌توان در پیش گرفت؟

به تاکید اگر من بخواهم از بالای هرم شروع بکنم رو به پایین توصیه من به ریاست‌جمهور و قانون‌گذاران و مجلس محترم است که وزارتخانه‌ای را به نام وزارت خانواده پایه گذاری بکنند؛ حالا این که با چه ساز و کاری باشد بر می‌گردد به این که چه کمکی از متخصصین می‌خواهند.

چون ما اگر جامعه را حقیقتاً نگاه بکنیم واحدهایش می‌شود خانواده و اگر این خانواده متولی نداشته باشد قطعا آسیب‌ها بیشتر خواهد بود و همین الان ما آمارها را بصورت خیلی جسته و گریخته و بسیار با اکراه می‌بینیم که چه مشکلاتی برای خانواده‌ها بوجود آمده است.

توصیه بعدی من اگر بخواهم از بالا به پایین هرم بیایم به آن سازمان‌ها و متولیانی است– مثل وزارت ورزش و جوانان که بحث جوانان را دارد سازمان بهزیستی وزارت رفاه و … – آن‌ها حداقل یک مقدار از مسؤولیت را به عهده دارند.

آن‌ها بیایند یک مکانیسمی را تعریف بکنند که این خانواده‌ها ر ا آموزش بدهند که شیوه تشکیل یک خانواده سالم و موفق به چه شکل است. از کوچکترین مرحله مثل بحث پیش‌ازدواج شروع بکنند و آن را مدیریت بکنند تا جامعه ما از این آسیب‌ها دور شوند.

پایین‌ترین سطح بر می‌گردد به خانواده‌ها. نباید خانواده‌ها را هم رها بکنیم تا نهادها بخواهند کاری انجام دهند، چون بسیار زمان می‌برد. ما باید بیاییم به تک تک خانواده‌ها رسیدگی کنیم.

ما می‌گوییم هر خانواده‌ای باید مشاور خانواده داشته باشد. یعنی در بهترین حالت ممکنش – یعنی خانواده خیلی موفق که مشکلی ندارد– باید مشاور خانواده در کنار خودش داشته باشد و خانواده‌ای هم که دچار بحران شده باید مشاور در کنار خودش داشته باشد.

خدا را شکر ما این نیروها را در مراکز مشاوره تحت نظر سازمان بهزیستی و تحت‌نظر سازمان نظام‌روانشناسی و مشاوره‌ای داریم. مردم می‌توانندبه این مراکز مراجعه بکنند و این خدمات را دریافت بکنند که این اتفاقات نیافتد و جلوگیری بکنند از تمام اتفاقات ناگواری که امروزه به کمین خانواده‌ها نشسته است.این هرمی را که شما متصور هستید اگر بخواهیم گسترده‌تر کنیم در پایین‌ترین قاعده آن خود فرد قرار می‌گیرد. به نظر شما خود فرد چگونه می‌تواند به سمتی برود که از رابطه ناسالم دوری کند؟ آیا اصلا نقشی برای خود فرد قائل هستید؟ خود نوجوان را حقیقتاً فقط سیستم آموزش پرورش می‌تواند کمک کند. یعنی برای نوجوان یک سری مکانیزم‌ها – که خیلی هم مکانیزم سختی نیست– را در مورد هندل کردن و مدیریت کردن روابط عاطفی و نیازهای عاطفی خودشان، آموزش دهد و متولی این امر شود.

چون ما خانواده هایی را داریم که پدر و مادرها خودشان مشکلات خاص خودشان را دارند و نمی‌توانند به بچه‌ها رسیدگی بکنند، نیاز است که خود آن بچه بتواند به کمک آن مهارت هایی که سیستم آموزشی به او داده است به طور کامل خودش را مدیریت بکند. این است که ما نیاز داریم به اینکه سیستم آموزشی این مهارت‌آموزی را انجام بدهد.

اگر خصوصاً بخواهم در مورد نقش فرد آنطور که مد نظر شماست بگویم باید گفت: نمی‌شود از فرد انتظار چنین خودآموزی را داشت مگر اینکه نوجوان آنقدر مستقل باشد که بتواند مراجعه کند به مراکز مشاوره و مشاورین مدرسه ای؛ که متأسفانه مشاوران مدرسه‌ای دوره‌های مرتبط را ندیده اند یا به روز ندیده اند یا رشته شان مشاوره نیست که بتوانند خدمات را به بچه‌ها ارائه بدهند و برای این بچه‌ها از گفتمان نصیحت و پند و اندرز وارد می‌شوند که قطعا بچه‌ها فراری می‌شوند و نتیجه‌ای در بر ندارد.

خیلی افراد که می‌خواهند به زلزله‌زدگان کمک‌رسانی کنند به نهادهای رسمی اعتماد ندارند. در مقابل به کسانی هم که در فضای مجازی به صورت شخصی شماره حساب می‌دهند نمی‌توان اعتماد کرد. یک جامعه شناس می‌گوید کسانی که به نهادهای رسمی اعتماد ندارند کمک‌های خود را فقط به نهادهای خیریه غیررسمی شناسنامه دار بدهند.

زلزله که می‌آید نه فقط زمین که قلب مردم را هم می‌لرزاند. هرچقدر آوارش سنگین‌تر باشد، احساسات جامعه را بیشتر دگرگون می‌کند. تصاویر بیرون کشیدن یک کودک، پیرمرد و … همه جامعه را تکان می‌دهد. قدیمی‌ترها احساسات‌شان را با اشک ریختن و جوان‌ترها با تغییر عکس پروفایل نشان می‌دهند. آنهایی که ممکن بود در روزهای عادی به خاطر زودتر سوار شدن بر مترو یا چیزهای کوچک از خود رفتاری غیرمتعارف نشان می‌دادند هم مثل قطره به دریای همدلی سرازیر می‌شوند.

به همدیگر یا شماره حساب خیریه معرفی می‌کنند یا سراغ نزدیک‌ترین شعبه هلال احمر را می‌گیرند. زلزله غرب هم با مردم این چنین کرده است. با این وجود خیلی‌ها فقط نظاره‌گردند. می‌گویند نمی‌توانند کاری کنند. نه آنکه قادر نباشند اتفاقا می‌توانند اما یا خاطره خوبی از کمک‌های این چنینی ندارند و یا تصور بدی نسبت به بعضی نهادها دارند.

دولت و ملت وارد عمل شد

این ذهنیت در همین یکی دو روزه در فضای مجازی موج می‌زد. در کنار هلال احمر که طبق تعریف سازمانی‌اش برای امداد وارد میدان شد، نهادها و افرادی به صورت خودجوش اعلام کردند حاضرند کمک‌های مردمی را به دست زلزله زدگان برسانند.

اما …

کنار هم قرار گرفتن هلال احمر و نیروهای خودجوش در ظاهر امر همدلی را به تصویر می‌کشید. اما دیری از شکل‌گیری این تصویر نمی‌گذشت که عده‌ای با عینک تردید به هر کدام از آنها نگاه کردند. بسیاری افراد در فضای مجازی و یا حقیقی می‌گفتند می‌خواهند کمک کنند اما از راهی جدا از سازمان‌ها و نهادهای رسمی. علت سخنان همه‌شان این بود که به نهادهای رسمی اعتماد ندارند. در مقابل هم عده‌ای کمک‌های غیررسمی را زیر سوال می‌بردند و می‌گفتند از کجا معلوم این افراد عده‌ای سودجو نباشند. به همین خاطر اگر می‌خواهند پولی برای کمک به زلزله زدگان خرج کنند از طریق نهادهایی رسمی مثل هلال احمر باشد تا مطمئن شوند پول و لوازم امدادی به دست اهلس می‌رسد.

حرفشان یکی است؛ بی‌اعتمادند

این دو در ظاهر دو حرف می‌زدند اما انگار حرفشان یکی بود. می‌گفتند سالها پیش وسایلی که برای مددسانی به زلزله‌زدگان بیم فرستاده می‌شد، تنها به فاصله چند روز در بازار سیاه‌تهران فروخته می‌شد. از این گونه ادعاها زیاد به چشم می‌خورد. شاید درستی یا نادرستی چنین ادعاهایی خیلی اهمیت نداشته باشد، بلکه در لابه‌لای واژه‌ها می‌شد کلمه نانوشته بی‌اعتمادی را خواند.

اما اگر نه بتوان به نهادهای رسمی اعتماد کرد و نه به نهادهای رسمی، آن موقع تکلیف جامعه‌ای با داغ‌دیده و زلزله‌زدگانش چیست؟ در این گونه مواقع دو راه بیشتر نمی‌ماند؛ یا کمک نکرد و به زلزله‌زدگان با چشم بی‌تفاوتی نگاه کرد و یا نتیجه را کنار گذاشت و تکلیف‌گرایانه وارد میدان شد.

چرا اعتماد کم است؟

به راستی چرا اینگونه شده است؟ جامعه‌شناسان در این گونه موارد از اصطلاح سرمایه‌اجتماعی استفاده می‌کنند، اصطلاحی که دربردارنده مفهوم اعتماداجتماعی است. سوال دیگری که پیش می‌آید این است که آیا سرمایه‌اجتماع آسیب‌دیده‌است؟

پس لرزهای اجتماعی زلزله

محمدامین قانع‌ی‌راد، رئیس انجمن جامعه‌شناسی در تحلیل این وضعیت می‌گوید: در چند سال اخیر کشور دستخوش اختلاسات سطح بالا شد. بخشی از این اختلاس‌ها در صندوق‌هایی اتفاق افتاد که با هدف خیر جمعی تشکیل شده بودند. مثل صندوق ذخیره فرهنگیان. این اختلاس‌ها حتی درون بعضی بانک‌ها که نوعی نهاد عمومی محسوب می‌شوند اتفاق افتاد. اینها در بین مردم نوعی بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای رسمی ایجاد کرده است. با این حال خدمات امدادی که به زلزله‌زدگان صورت می‌گیرد باید از سوی نهادهای دولتی انجام شود.

اعتماد مهمترین مولفه سرمایه اجتماعی است

این استاد دانشگاه در توضیح مفهوم سرمایه اجتماعی می‌گوید: مهمترین مولفه سرمایه اجتماعی، اعتماد است، به این معنا که ما مطمئن هستیم منابعی که جمع آوری می‌شود، در همان جهتی که باید هزینه می‌شود و مورد سوءاستفاده قرار نمی‌گیرد. روابط آدم‌ها با همدیگر است که بخشی از سرمایه اجتماعی را شکل می‌دهد. در جایی که رابطه‌ای وجود ندارد نمی‌توان انتظار داشت سرمایه اجتماعی شکل بگیرد. سرمایه اجتماعی می‌تواند در سطح غیررسمی بین افراد مختلف و در یک شبکه ارتباطی شکل پیدا کند. سپس آن شبکه ارتباطی غیررسمی همراه خود اعتمادی را به بار بیاورد. این شبکه همچنین می‌تواند یک شبکه ارتباطی رسمی یعنی بین سازمان‌ها یا افراد و نهادهای مختلف باشد. شبکه ارتباطی رسمی هم می‌تواند اعتماد و سپس هنجارهای مشترکی را به بار بیاورد که افراد در جهت آنها کار می‌کنند. این هنجار مشترک در شرایط امروز می‌تواند کمک به آسیب‌دیدگان زلزله باشد. بنابراین اساس کار سرمایه اجتماعی را باید در اعتماد جستجو کرد.

نهادهای غیررسمی وارد میدان شوند

راهکار این جامعه شناس استفاده از سازمان های غیردولتی برای ارسال کمک‌های مالی به زلزله زدگان است. او می‌گوید: سازمان های خیریه‌ای که در بخش غیردولتی عملکرد خوبی از خود به جا گذاشته‌اند می‌توانند به ایجاد اعتماد کمک کند. حوادث غیرمترقبه‌ای مثل زلزله نیز آنقدر خسارت عمیق برجا می‌گذارد که نیازمند حضور و تجهیز همه بخش‌های اجتماعی است. بخش دولتی و خصوصی باید بسیج شوند و در کنار هم بخشی از درد قربانیان درمان کنند و خرابی‌ها را سامان دهند. اگر همکاری بین این نهادها ضعیف باشد، ما باید شاهد افزایش ویرانی، آسیب‌ها و رنج‌های مردم باشیم. رئیس انجمن جامعه‌شناسی درباره افرادی که به صورت خودجوش دست به کار شده‌اند و با عنوان کمک به زلزله‌زدگان شماره حساب معرفی می‌کنند نیز می‌گوید: این افراد فی‌نفسه نمی‌توانند شماره حساب بدهند. من هم اگر ببینم فردی شماره حساب داده دلیلی برای کمک کردن از طریق آن شماره حساب را نمی‌بینم. به جای افراد باید سازمان‌ها فعالیت کنند. قانع‌ی‌راد درباره اقدامات مشابه گروه‌های کوچک غیررسمی مثل گروه‌های خانوادگی یا گروه‌های دوستانه نیز می‌گوید: این گروه‌ها فقط می‌توانند در دایره سرمایه اجتماعی خود فعالیت کنند و باید به همان اندازه هم باید انتظار داشته باشند. نمی‌شود کسی از درون خانواده‌ای بلند شود و انتظار داشته باشند افرادی خارج از خانواده و یا ارتباطات شخصی او با عنوان کمک برای او پول واریز کنند. اگر چنین انتظاری داشته باشند انتظارشان غیرمعقول است. این که کسی شماره حساب اعلام کند یا از خارج از افرادی که او را می‌شناسند انتظار کمک برای زلزله‌زدگان داشته باشد خودش بی‌اعتمادی ایجاد می‌کند. بنابراین مردم حق دارند که نسبت به افرادی که شماره حساب اعلام می‌کنند بی‌اعتماد باشند. آنها در مقابل باید برای کمک به سراغ آن سازمان های غیردولتی شناسنامه‌داری بروند که کارنامه و عملکردی از خود به جا گذاشته‌اند.

کاش کتاب خواندن ممنوع بود

نویسنده مطرح گفت: زمانی که به یک ناشر اجازه نمی‌دهند، تیراژ کتاب‌هایش را پایین می‌آورد. تیراژ ۵۰۰ و ۱۰۰۰ نسخه برای کشوری که ادعای تمدن چند هزار ساله دارد، تف سربالا، فاجعه و دشنام است.

داوود امیریان با اشاره به لطفیه کاش کتاب خواندن را هم ممنوع می‌کردند تا همه برای لجبازی هم که شده مشتاق شوند به طرفش بروند بیان کرد: واقعا کاش کتاب خواندن ممنوع بود.

این داستان نویس در گفت‌وگو با ایسنا، درباره استقبال مخاطبان ایرانی از آثار ترجمه اظهار کرد: برخی دوستان نویسنده من تبلی می‌کنند و آثار خوبی نمی‌نویسند. در درجه دوم ناشران اگر بخواهند کاری را به یک نویسنده ایرانی بدهند باید با او قرارداد ببندند و حق تألیف بدهند؛ اما در بخش کودک و نوجوانان ناشران به مترجم تازه کار کتابی می‌دهند تا ترجمه کند و نه پول تصویرگری می‌دهند و نه پول کپی‌رایت، کمی پول ترجمه می‌دهند و کتاب برای آن‌ها می‌شود.

او با بیان این که چاپ کتاب ترجمه برای ناشران به‌صرفه‌تر است، افزود: به خاطر این موضوع در نمایشگاه‌های بین‌المللی مانند بلونیا، بلگراد و نمایشگاه‌های دیگری که برگزار می‌شود ناشران مسابقه می‌گذارند و کتاب‌هایی را که با خود آورده‌اند سریع ترجمه می‌کنند تا زودتر

از ناشران دیگر آن‌ها را چاپ کنند. این موضوع باعث می‌شود ترجمه در بازار بیشتر باشد و فکر کنیم از آثار ترجمه استقبال می‌شود.

امیریان با اشاره به رایج شدن ژانر فانتزی و وحشت در ادبیات کودک و نوجوان بیان کرد: زمانی ژانر فانتزی مد شد و بعد نوبت ژانر وحشت و ترس شد. کارهای بسیار بی‌ارزشی به بازار آمده و بازار کتاب کودک و نوجوان از ژانر فانتزی و وحشت اشباع شده است. این کتاب‌ها بدون این که کارشناسی شوند منتشر می‌شوند که می‌تواند تأثیرات مخربی به همراه داشته باشد.

او درباره تأثیر نویسنده‌ها بر استقبال مخاطبان از آثار ترجمه نیز اظهار کرد: نویسنده‌های ما باید به‌روز باشند، برخی از نویسنده‌های ما هنوز نوستالژیک و درباره گذشته کار می‌کنند. در گذشته

می‌گفتند هر ۲۰ سال یک‌بار نسل عوض می‌شود اما الان به چهار - پنج سال هم نمی‌کشد. نویسنده باید مخاطب را بشناسد و ذائقه و نیازهای او را بداند. متأسفانه بحث سانسور هم مطرح است. یک‌سری از موضوعات خط قرمز حساب می‌شوند مانند بلوغ نوجوانی، که کمتر اجازه می‌دهند راجع به این موضوعات کار شود. البته برخی از ممیزی‌ها نیز خودسانسوری است. ما فکر می‌کنیم یک‌سری مسائل خط قرمز هستند و سراغ آن‌ها نمی‌رویم.

این داستان‌نویس با اشاره به استقبال از آثار طنز گفت: به نظرم در بخش بزرگسالان که طنز نویس نداریم و در بخش کودک و نوجوان معدود نویسنده‌هایی هستند که بتوانند طنز کار کنند؛ این مسئله باعث مخاطب‌گریزی می‌شود و به سمت ترجمه پیش می‌روند.

او همچنین درباره تأثیر رسانه‌ها بر استقبال از آثار ترجمه گفت: بهتر است درباره رسانه‌ها اصلا حرف نزنیم. متأسفانه در تلویزیون و رادیو زمانی که درباره کتاب خواندن صحبت می‌شود، فکر می‌کنند باید کتاب تبلیغ کنند درحالی که باید جریان‌سازی کنند.

داوود امیریان تأکید کرد: کتاب خواندن باید به یک باور، بت و ارزش و جزو موضوعات اصلی زندگی ما تبدیل شود. زمانی که یک سیاستمدار ما کتاب

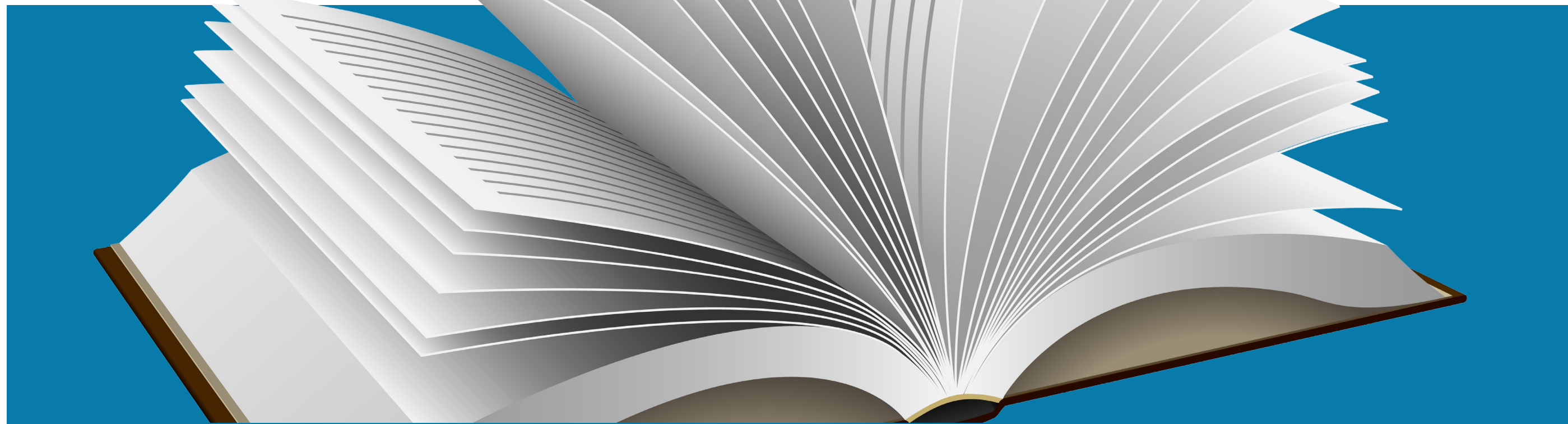
نمی‌خواند چه انتظاری از مردم می‌توانید داشته باشید؟ چند وقت پیش گزارشی تهیه کرده بودند از نمایندگان مجلس درباره آخرین کتابی که خوانده‌اند، برخی از آن‌ها آخرین کتابی که خوانده بودند مربوط به دوران دبیرستان‌شان بود؛ سال‌هاست کتاب نخوانده‌اند و سینما نرفته‌اند. شما چه توقعی می‌توانید داشته باشید؟

او افزود: حالا فرض کنید از آن‌ها بخواهید درباره کتاب حرف بزنند، معلوم است که شروع به شعار دادن می‌کنند؛ کتاب خواندن خوب است، سفارش امام علی (ع) است، بر روی کودکان کار کنید، زیرا مانند کاشتن گندم است که در آینده درو خواهید کرد و... کتاب خواندن در حد شعار و حرف است.

این نویسنده در عین حال گفت: جزو معدود مسئولین کشور ما که کتاب‌خوان هستند، رهبر مملکت است. ایشان از همه کتاب‌خوان‌ترند و بر روی این موضوع تأکید و توصیه می‌کنند. اما مسئولین فرهنگی به توصیه‌های ایشان اصلا گوش نمی‌کنند. فقط منتظر هستند تا ایشان از کتابی تعریف کنند و آن‌ها شروع به هیاهو کنند. این‌طور که نمی‌شود ما دست به سینه بنشینیم تا ایشان از کتابی تعریف کنند؛ شاید رهبری نخواهند از کتابی تعریف کنند. کتاب خواندن این نیست.

او با بیان این که در مدرسه‌های ما هنوز کتاب ممنوع است، گفت: زمانی که تحصیلات دبیرستان یک دانش‌آموز اروپایی تمام می‌شود، تقریباً ادبیات کلاسیک کشور خود را خوانده است، اما در مدارس ما هنوز کتاب ممنوع است. اگر کتابی را بخواهید به کتابخانه مدرسه اهدا کنید، باید کتاب از ۴۰ گذرگاه و صافی رد شود. به طور مثال دوستان نویسنده در هفته کتاب رفتند با مدیران مدرسه صحبت کردند که کتاب هدیه دهند، اما قبول نکرده و گفته‌اند باید بروند فلان‌جا تأیید شود. کتابی که از وزارت ارشاد مجوز گرفته چرا باید از مجرای دیگری هم تأیید شود؟ وقتی جلو کتاب‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و انتشارات مدرسه که به آموزش و پرورش وابسته است گرفته می‌شود وای به حال ناشران دیگر.

او افزود: زمانی که به یک ناشر اجازه نمی‌دهند، تیراژ کتاب‌هایش را پایین می‌آورد. تیراژ ۵۰۰ و ۱۰۰۰ نسخه برای کشوری که ادعای تمدن چند هزار ساله دارد، تف سربالا، فاجعه و دشنام است.



آرزوی دیدار

